



استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی و گروه‌های سلفی - تکفیری: از هم سوئی فکری تا نزدیکی راهبردی (مطالعه موردی داعش)

محسن باقری^۱ - محمدعلی بصیری^۲ - عنایت‌اله یزدانی^۳

چکیده

تغییرات در راهبرد امنیت ملی اسرائیل طی سال‌های اخیر، منجر به آن شده است که دولتمردان این رژیم بهره‌گیری از گروه‌های سلفی - تکفیری را در تأمین امنیت ملی در دستور کار خویش قرار دهند. بر این اساس مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که: گروه‌های سلفی - تکفیری چه جایگاهی در راهبرد امنیتی اسرائیل دارند؟ فرضیه مقاله این است که «اسرائیل از جریان‌هایی مانند داعش از دو منظر ابزار راهبردی - امنیتی و ابزار فکری - گفتمانی برای تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و متحدانش استفاده نموده است». این امر منجر به هم‌سوئی و همگرایی فکری و راهبردی اسرائیل و جریانی مانند داعش در مقابل ایران و متحدانش در محور مقاومت شده است. لذا، بهره‌برداری از گروه‌های سلفی - تکفیری در تقابلهای هویتی و جنگ‌ها و ترورهای نیابتی، انجام اقدامات تروریستی و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در ایران، تضعیف امنیت جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در محور مقاومت و منطقه، مقابله با نفوذ و عمق استراتژیک منطقه‌ای ایران و ایجاد عمق استراتژیک برای خویش در منطقه، ایران‌هراسی و بازنمایی قدرت ایران و متحدانش به عنوان تهدیدی منطقه‌ای و زمینه‌سازی ایجاد روابط نزدیک اسرائیل با اعراب، تضعیف، تجزیه و بالکانیزاسیون کشورهای پیرامون اسرائیل و ایجاد شرایط برای توسعه‌طلبی و برتری این رژیم در منطقه، از مهمترین کارکردهای گروه‌های سلفی - تکفیری همچون داعش در افزایش امنیت ملی رژیم صهیونیستی می‌باشند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، ج.ا.ایران، امنیت ملی، داعش، جریان‌های سلفی - تکفیری، تروریسم، گفتمان، جنگ نیابتی

DOI: 10.2783.4999/CSIW.2308.290.4.27.3

^۱ نویسنده مسئول: دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران bagheri.m12@gmail.com

^۲ دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران basiri@ase.ui.ac.ir

^۳ استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران eyazdan@ase.ui.ac.ir و استاد دانشکده مطالعات

بین‌الملل دانشگاه سان یات سن چین yazdani@mail.sysu.edu.cn

شماره ۴ (۲۷)

سال ۹
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۱۴

صص: ۴۵-۸۳



مقدمه

کلیدی دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌الملل کنونی با استفاده از همه ابزارهای در اختیار و با توجه به مبانی نظری حاکمیت‌شان در جهت تأمین امنیت ملی بیش از پیش اقدام می‌نمایند از این رو شکی نیست که اقدام جهت دستیابی به ابعاد مختلف امنیت ملی یکی از مهم‌ترین کارکردها و یکی از مسئولیت‌های اساسی آنها می‌باشد ولی برخی از نظام‌های سیاسی با توجه به خاستگاه‌های نظری و نگاه‌های امنیتی خاصی که منجر به پیدایش آنها شده است بیش از حد به دنبال امنیتی کردن مسائل می‌باشند؛ زیرا قبل از ایجاد و بعد از پیدایش این نظام‌ها مهم‌ترین مشکل برای آنها معضل ناامنی در کلیه ابعاد آن بوده است. رژیم صهیونیستی که بر اساس ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیسم و با کمک دولت‌های غربی و با هدف ایجاد سرزمین برای قوم یهود در منطقه‌ی خاورمیانه ایجاد شد از جمله رژیم‌های سیاسی با مشخصات فوق‌است؛ زیرا ایجاد رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ در خاورمیانه نه تنها این منطقه را با چالش‌های امنیتی بسیاری مواجه ساخت، بلکه مشکل ابتدائی تأمین امنیت این رژیم نیز حل نگردید و معضل امنیتی به پیرامون آن گسترش یافت. معضل عدم پذیرش مشروعیت دولت یهودی رژیم صهیونیستی از جانب کشورهای مسلمان همسایه و تفوق صهیونیسم سیاسی بر موجودیت این رژیم منجر به این شده است که سران رژیم صهیونیستی و کلیه ساکنان سرزمین‌های اشغالی از ابتدا به طرح‌ها و برنامه‌های ایجاد امنیت توجه خاصی نمایند.

با توجه به جایگاه مهم استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی در جهت‌گیری رویکردهای کلان نظامی - امنیتی رژیم صهیونیستی، شناسایی این استراتژی از اهمیت بسزائی برخوردار است. این استراتژی بر اساس اقدامات تهاجمی از قبیل جنگ پیشگیرانه، عملیات پیش‌دستانه، عملیات مجازات شامل کشتار هدفمند یا ترور مخالفان استوار است و دکرترین امنیت ملی آن نیز شامل بازدارندگی، قدرت تصمیم و هشدار استراتژیک می‌باشد. امنیت ملی رژیم صهیونیستی به صورت مکرر توسط دولت‌های همسایه‌ی آن با خطر تضعیف روبرو بوده است. در این بین ایران و متحدان دولتی و غیردولتی (مانند حزب‌الله) آن را می‌توان تأثیرگذارترین بازیگران بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی طی چندین دهه گذشته دانست. حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران و سایر متحدانشان در محور

مقاومت در چهار دهه‌ی اخیر ضرباتی شدید بر پیکره امنیتی رژیم صهیونیستی وارد نمودند. از این رو رژیم صهیونیستی تلاش نموده است در مقابل، با ابزارهای مختلف از قبیل نبرد نیابتی، حضور در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از جمله عراق و آذربایجان و... و حمایت از گروه‌های تجزیه طلب، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه سازد.

در دهه‌های اخیر به ویژه پس از برور و تصاعد بحران در سوریه، ماهیت راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی دچار تحول گردید و از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر یافت. در این بین یکی از بازیگرانی که بسیار مورد توجه استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی قرار گرفت گروه سلفی - تکفیری داعش بود. به گونه‌ای که حتی منجر به اتخاذ سیاست حمایت فعال از داعش توسط رژیم صهیونیستی گردید، البته آن را با پوشش امنیتی قوی اعمال نمود. فعالیت این گروه و سایر تروریست‌های سلفی - تکفیری در کشورهای اسلامی پیرامون رژیم صهیونیستی به ویژه دو دشمن شناخته شده آن یعنی سوریه و عراق و نزدیک مرزهای جمهوری اسلامی ایران یعنی بزرگ‌ترین تهدید امنیت ملی رژیم صهیونیستی، فرصت‌های بی‌شماری را نصیب رژیم صهیونیستی نمود. اقدامات داعش به درگیر کردن قدرتمندترین جنبش اسلامی - شیعی ضد صهیونیستی یعنی حزب الله منجر گردید، از این رو بود که رژیم صهیونیستی با کمک هم‌پیمانان منطقه‌ای از قبیل عربستان و ترکیه و قطر و حتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا اقدام به حمایت و هدایت داعش نمود. با این توصیف سوالی که مطرح می‌گردد آن است که: گروه‌های سلفی - تکفیری چه جایگاهی در راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی دارد؟ فرضیه مقاله این است که « رژیم صهیونیستی از جریان‌هایی مانند داعش از دو منظر ابزار راهبردی - امنیتی و ابزار فکری - گفتمانی برای تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و متحدانش استفاده نموده است. در این جهت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی با کمک از چارچوب نظری نواقع‌گرایی تهاجمی، اقدام به تحلیل مسأله فوق و تبیین رویکرد انتخابی رژیم صهیونیستی در بهره‌گیری از جریان‌های سلفی‌گرای و علل فکری و راهبردی این امر می‌شود.

۱- مبانی: نوواقع‌گرایی تهاجمی^۱

جان میرشایمر^۲ در کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»^۳، نوواقع‌گرایی تهاجمی خود را مبتنی بر پنج فرض می‌داند: نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای میزانی از توانایی‌های نظامی تهاجمی هستند که به آنها قابلیت صدمه زدن و یا انهدام سایرین را می‌دهد؛ دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت یکدیگر مطمئن شوند؛ تضمین بقا اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ است و این قدرت‌ها بازیگرانی عقلانی هستند. از این‌رو قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند و امنیت‌شان تنها می‌تواند به خود آنها متکی باشد و بهترین راهبرد تضمین‌کننده بقا برای دولت‌ها پیشینه‌سازی قدرت نسبی خودشان است (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۲-۳۴). از نظر میرشایمر، رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را اتخاذ کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف نماید و قدرت آنها را نسبت به سایر دولت‌ها افزایش دهد (لمی، ۱۳۹۲: ۴۲۱-۴۱۴). پس در نوواقع‌گرایی تهاجمی افزایش قدرت بازیگر به قیمت تضعیف قدرت و نیز امنیت بازیگران مقابل به دست می‌آید. میرشایمر به‌عنوان نماینده‌ی مهم مکتب واقع‌گرایی ساختاری تهاجمی برخلاف واقع‌گرایان (تدافعی یا) ساختاری معتقد است دولت‌ها می‌توانند هدف عقلانی تبدیل شدن به یک قدرت مسلط و هژمون منطقه‌ای را دنبال کنند. وی بر این اعتقاد است که واحدهای سیاسی برای دستیابی به منابع بیشتر (قدرت) اقدام به (راه انداختن) جنگ، اخاذی (و باج‌گیری)، ایجاد اختلاف بین رقبای درگیر کردن دولت‌ها با یکدیگر با ایجاد جنگ‌های طولانی‌مدت و پرهزینه و خود در کناری به نظاره ایستادن می‌کنند. میرشایمر در خصوص چگونگی برقراری توازن (و تشکیل اتحاد) معتقد است که هر چه دولت تهدیدکننده نزدیک‌تر و قابلیت‌های نسبی آن بزرگ‌تر باشد احتمال برقراری توازن علیه وی بیشتر است (المن، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۱).

^۱ Offensive Realism

^۲ John Joseph Mearsheimer

^۳ The Tragedy of Great Power Politics

فرید زکریا^۱ نیز به عنوان یکی از معتقدان به رویکرد نواقح گرای تهاجمی، بهترین راه حل برای حل مشکل عدم قطعیت (و اطمینان) در حیات بین‌المللی را افزایش کنترل دولت بر آن محیط از طریق گسترش منافع سیاسی خویش در خارج از مرزهای خویش می‌داند، آن هم تا زمانی که مزایای این امر بیش از هزینه‌ی آن است. از نظر میرشامیر نیز میزان ترس و هراس از دیگران عمدتاً به میزان قابلیت‌های (تهاجمی) رقبای بالقوه وابسته است که تهدیدی برای بقا محسوب می‌شوند. از این رو دولت‌ها به دنبال به حداکثر رساندن قدرت نسبی خود هستند؛ زیرا به خاطر وجود فضای عدم اطمینان مشخص نیست که تهدید کننده بعدی کدام بازیگر است. در این بین به اعتقاد اندیشمندان معتقد به واقع‌گرایی تهاجمی مانند فرید زکریا و میرشامیر دولت‌ها برای حل مشکل عدم اطمینان در زندگی بین‌المللی نسبت به افزایش کنترل خود بر محیط از طریق اتخاذ استراتژی گسترش قدرت و نفوذ (و نیز قلمرو) اقدام می‌کنند (Tang, 2008: 455-458). در این مقاله نیز با توجه به تأکید نواقح‌گرایی تهاجمی بر برتری‌طلبی، توسعه‌طلبی و دستیابی به هژمونی، قدرت و امنیت بیشتر با هزینه‌ی تضعیف همان مؤلفه‌ها در رقبا و دشمنان، از این مؤلفه‌ها در تبیین کارکرد چرایی و چگونگی هم‌سویی فکری و امنیتی رژیم صهیونیستی و جریان‌های سلفی- تکفیری به ویژه داعش اقدام می‌گردد.

۲- استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی؛ تغییر ماهیت از تدافعی به تهاجمی

از زمان ایجاد رژیم صهیونیستی موضوع امنیت، مهم‌ترین دل‌مشغولی این رژیم بوده است؛ زیرا رژیم صهیونیستی به دلیل کوچک بودن وسعت جغرافیایی (فقدان عمق استراتژیک) و کمی جمعیت آن نسبت به کشورهای عربی همسایه تاکنون چندین جنگ علیه آنان به راه انداخته است و خود را در معرض تهدید دائمی می‌داند. همچنین، راهبرد مورد اتکای رهبران رژیم صهیونیستی در تشکیل این رژیم نیز مبتنی بر سیاست تجاوزکارانه بوده است و با توجه به نقاط ضعف موجود در وضعیت جغرافیایی و جمعیتی آن، رژیم صهیونیستی به خود اجازه نمی‌دهد دست به ماجراجویی بزند و حتی در یک جنگ متحمل شکست گردد؛ زیرا از فروپاشی و نابودی کامل خود هراس دارد. از این رو سیاست تهاجمی خشونت بار را اتخاذ نموده است (موسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵: ۱۶۲). اگر

^۱ Fareed Zakaria

امنیت مفهومی ابهام‌آمیز، تغییرپذیر، تحرک‌آفرین محسوب می‌گردد. این موضوع در رژیم صهیونیستی ماهیتی متمایز در مقایسه با سایر کشورها خواهد داشت. امنیت در رژیم صهیونیستی بر اساس شاخص‌های گسترش یابنده، توسعه‌گرایانه و مقابله‌جویانه شکل گرفته است (متقی و ثابت، ۱۳۹۱: ۶۰).

با وجود گذشت بیش از ۶۰ سال از ایجاد رژیم صهیونیستی و در اختیار داشتن قدرت بی‌همتای نظامی در خاورمیانه، احساس ناامنی در میان رژیم صهیونیستی‌ها کاهش نیافته است به حدی که موضوع نابودی در نگاه رژیم صهیونیستی‌ها همچنان زنده باقی مانده است. بسیاری از گروه‌های اسلامی از جمله حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی بارها به صورت آشکار تمایل خود را به نابودی رژیم صهیونیستی ابراز داشته‌اند. این در حالی است که حمایت‌های تسلیحاتی و مالی ایران از حزب‌الله و حماس که کمر به نابودی رژیم صهیونیستی بسته‌اند ادامه دارد. در این شرایط به خوبی می‌توان ترس از امنیت ملی را در سیاست‌های رژیم صهیونیستی نه تنها در ارتباط با (تهدید) ایران، بلکه در سایر دغدغه‌های امنیت ملی مانند منازعه‌ی عربی- رژیم صهیونیستی نیز مشاهده نمود. سیاست نظامی رژیم صهیونیستی بر این فرض استوار است که هیچ دشمنی نباید توانایی تهدید موجودیت رژیم صهیونیستی را بدون تحمل مجازات داشته باشد و هر نوع اقدامی برای خنثی کردن چنین تهدیداتی از سوی تل‌آویو ضروری است (مایر، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۱).

علی‌رغم تحول کیفی در تسلیحات جدید آن که توانسته است از موانع جغرافیایی عبور نماید، اما هنوز برای رژیم صهیونیستی عمق جغرافیایی از اهمیت زیادی برخوردار است. بعضی از رهبران این رژیم معتقدند که به منظور خنثی نمودن هر نوع حمله غافلگیرانه از طرف اعراب (و سایر دشمنان) و تأمین فرصت لازم جهت بسیج نیروهای احتیاط رژیم صهیونیستی، داشتن عمق جغرافیایی مسأله‌ای اساسی است (موسسه الدراسات الفسطنیه، ۱۳۸۴: ۱۸۲)؛ ولی رژیم صهیونیستی اکنون از چنین استعدادی برخوردار نیست، این امر ناشی از فقدان عمق استراتژیک رژیم صهیونیستی است که باعث آسیب‌پذیری آن شده است.

یکی از نقاط ضعف رژیم صهیونیستی کم بودن عمق استراتژیک طبیعی و داشتن مرزهای آسیب‌پذیر و طولانی با همسایگان نه چندان دوست می‌باشد. از زمان ایجاد این رژیم، رژیم صهیونیستی‌ها تصمیم گرفتند که اگر جنگی لازم است به وقوع پیوندد این جنگ بایستی در قلمرو

دشمن باشد. در نتیجه، عملیات جنگی رژیم صهیونیستی بر انجام فعالیت‌های انتقام جویانه، پیشگیری‌کننده و غافلگیرانه استوار است. از نظر رژیم صهیونیستی، دفاع باید کوتاه‌مدت و سریع و تنها مرحله‌ای انتقالی باشد و بیش از یک فرصت کوتاه برای آمادگی جهت حمله نباشد. بر اساس گزارش منابع رسمی در رژیم صهیونیستی، اهداف نظامی این رژیم همیشه دستیابی به اطمینان از بقای رژیم صهیونیستی و امنیت شهروندان آن بوده و راهبرد دفاعی آن، حفظ توانایی بازدارندگی توانمند جهت جلوگیری از حملات دشمنان بالقوه رژیم صهیونیستی بوده است. رژیم صهیونیستی بر مبنای دکترین امنیتی و استراتژی دفاعی خود، نایستی حتی در یک جنگ نیز متحمل شکست گردد. اگر جنگی رخ دهد این رژیم ناچار است به صورت قاطع و سریع دشمن را وادار به شکست نماید. همچنین رژیم صهیونیستی به دلیل فقدان عمق استراتژیک می‌بایست به هر قیمت مانع از ورود نیروهای دشمن به قلمرو خود گردیده و سعی نماید تا به سرعت صحنه‌ی نبرد را به قلمرو دشمن بکشاند. دکترین دفاعی رژیم صهیونیستی همواره بر این اصل تکیه داشته است که درگیری و جنگ را از مرزهای خود تا حد امکان دور کند (لطفیان، ۱۳۸۷: ۶۹، ۴۸، ۳۷). این رویکرد را در خصوص تقابل رژیم صهیونیستی با ایران و متحدانش از طریق گروه‌هایی سلفی-تکفیری مانند داعش می‌توان مشاهده نمود که رژیم صهیونیستی تلاش نموده جنگ را به قلمرو دشمن یعنی ایران، سوریه و عراق بکشاند. بهره‌گیری از جریان‌های سلفی-تکفیری توسط رژیم صهیونیستی نیز در این چارچوب قابل ارزیابی است.

البته در طی یک دهه اخیر ماهیت استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در مقابل ایران و متحدانش (مانند سوریه) تغییراتی یافته است و از حالت تدافعی صرف خارج شده و تهاجمی‌تر گردیده است. این امر بر نوع کنش آن با سایر بازیگران تأثیرگذار بوده است. این راهبرد که از سوی نفتالی بنت^۱ نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۱ طی دیدار با جو بایدن^۲ رئیس‌جمهور آمریکا آشکارا با نام «مرگ با هزاران ضربه چاقو»^۳ مطرح گردید و شامل ترکیبی از اقدامات متعدد کوچک در جبهه‌های مختلف نظامی و دیپلماتیک علیه جمهوری اسلامی ایران به جای یک حمله

^۱ Naftali Bennett

^۲ Joe Biden

^۳ Death by a Thousand Cuts

شدید نظامی به ایران است. نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی، وضعیت و نوع کنش و منازعه بین رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه را همانند دوره جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد شوروی سابق توصیف نمود (Ravid, 2021). البته این سیاست در کنار راهبرد «جنگ سایه^۱» و «کارزار یا کمپین بین جنگ‌ها^۲»، پیگیری شده است در راهبرد جنگ سایه که متشکل از مجموعه‌ای از عملیات‌های پنهانی رژیم صهیونیستی علیه ایران از انجام ترور و تا حملات مخفیانه رژیم صهیونیستی علیه ایران (و متحدان آن در سراسر منطقه) را شامل شده است. البته جنگ سایه رژیم صهیونیستی علیه ایران دامنه گسترده‌ای را دارد و از حملات سایبری و خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای تا ترور افراد تأثیرگذار در برنامه هسته‌ای در ایران (Vielhaber & Bleek, 2012: 481-486) و ترور مستشاران برجسته نظامی ایران در سوریه تا اقدامات خرابکارانه علیه برخی تأسیسات نظامی ایران در داخل کشور را شامل می‌شده است (Dingil, 2022) دکترین کمپین بین جنگ‌ها نیز بر درگیری کم شدت با حریف به منظور جلوگیری از ارتقای قابلیت‌های دشمن در زمان صلح تأکید می‌کند و توسط رژیم صهیونیستی در چارچوب حملات علیه مواضع ایران و حزب‌الله در سوریه، جلوگیری از انتقال تسلیحات به متحدان ایران در لبنان و فلسطین، و مقابله با قابلیت‌های مهم ایران و متحدانش در نبرد نامتقارن، مانند پهباد از طریق حمله به برخی از تأسیسات نظامی ایران در این حوزه، را شامل شده است (Dryden, 2023: 91-94). البته دو دکترین اخیر با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و در کنار هم استفاده می‌شوند. کارکرد گروه‌هایی مانند داعش در این نبرد نیابتی نیز در این چارچوب قابل ارزیابی هستند. باید گفت در چارچوب این راهبرد نیز جریان‌های سلفی تکفیری مانند داعش به دلیل کارکرد مطلوبی که برای تضعیف امنیت (داخلی و منطقه‌ای) مهم‌ترین دشمن و تهدید امنیتی برای رژیم صهیونیستی یعنی جمهوری اسلامی ایران (و متحدانش مانند حزب‌الله) دارند، از اهمیت برخوردارند.

۳- کارکرد جریان‌های سلفی - تکفیری در راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی

1 Shadow War

2 Campaign Between Wars

تحلیل جایگاه و کارکرد داعش به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های سلفی-تکفیری در منطقه، در استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی مستلزم توجه توأمان به دو مسأله است. نخست زمینه‌های فکری نزدیکی و هم‌سویی امنیتی رژیم صهیونیستی و جریان‌های سلفی تکفیری؛ دوم نمودهای همکاری و نزدیکی امنیتی داعش به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های جریان‌های سلفی-تکفیری به رژیم صهیونیستی است که در ادامه به تحلیل آنها اقدام می‌گردد.

۳-۱-۱- زمینه‌های فکری نزدیکی و هم‌سویی امنیتی رژیم صهیونیستی و جریان سلفی تکفیری داعش

همکاری امنیتی بین رژیم صهیونیستی و جریان‌های سلفی-تکفیری مانند داعش ناشی از وجود تهدیدات و منافع مشترک در دو سطح امنیتی و گفتمانی برای آنها بوده است که در این بخش اشتراکات گفتمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱-۱- عدم حمایت از فلسطین و وجود همگرایی فکری در مقابله با شیعیان

فلسطین به عنوان عنصر محوری در تقابل جهان اسلام و امت اسلامی با رژیم صهیونیستی و صهیونیسم اهمیت زیادی دارد. این در حالی است که مواضع داعش در قبال فلسطین و رژیم صهیونیستی، عدم هم‌سویی آن را با امت اسلامی در دفاع از آرمان فلسطین نشان می‌دهد. این امر در کنار دشمنی این جریان با شیعیان (به عنوان یکی از کنشگران اصلی در تقابل با رژیم صهیونیستی) زمینه‌های نزدیکی فکری و راهبردی رژیم صهیونیستی و داعش را فراهم نموده است. در حالی که در نگاهی ابتدایی روند تقویت گروه‌های سلفی تکفیری به‌ویژه بعد از رویدادهای خیزش عربی اقدامی برخلاف منافع رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، ولی با تحلیلی عمیق‌تر می‌توان به وجود نوعی هماهنگی نانوشته بین این گروه‌ها و رژیم صهیونیستی پی برد و نوعی هم‌سویی بین دو طرف مشاهده کرد به گونه‌ای که حتی در ایجاد آنها نقش دولت‌های غربی و رژیم صهیونیستی را با توجه به وجود برخی دلایل (و منافع مشترک امنیتی) امکان‌پذیر دانست. از نظر گفتمانی نیز زمینه تعامل و همکاری داعش و رژیم صهیونیستی وجود دارد؛ زیرا این گروه اعتقاد به «العدو القریب اولی من العدو البعید» دارد. این امر منجر به همگرایی آنها در قالب دشمن مشترک گردیده است. به گونه‌ای که هر آنچه که در خاورمیانه حداقل در کوتاه‌مدت رخ می‌دهد منافع هر دو طرف یعنی رژیم صهیونیستی و داعش را تأمین می‌کند؛ یعنی مواردی از قبیل استمرار حضور و

نفوذ آمریکا در خاورمیانه، تضعیف - و حتی فروپاشی - محور مقاومت و تجزیه کشورهای خاورمیانه (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۵۳). از این منظر، بسیاری تحلیل‌گران، رژیم صهیونیستی را طراح سناریوی پیشروی‌های داعش می‌دانند. سکوت داعش نسبت به حملات متعدد رژیم صهیونیستی به غزه طی سال‌های گذشته و صدور این بیانیه توسط آن مبنی بر این که این گروه مسئولیتی در قبال حمایت از فلسطینیان در برابر رژیم صهیونیستی ندارد، تردیدها را نسبت به نقش رژیم صهیونیستی در حمایت از داعش افزایش داده است (موسوی خلخالی، ۱۳۹۳).

شواهد امر نیز نشان‌دهنده این است که از نظر گفتمانی نیز تشابه بین گروه‌های سلفی تکفیری با رژیم صهیونیستی وجود دارد. به صورت خاص رویکرد گفتمانی و ایدئولوژیک داعش باعث شده است تا در عمل در راستای اهداف استراتژیک دولت‌های حامی آن به ایفای نقش بپردازد. در این میان، موضعی که این گروه به عنوان یک جریان سلفی-تکفیری یا سلفی-جهادی در برابر حملات رژیم صهیونیستی به غزه (طی سال‌های گذشته) اتخاذ نمود قابل توجه است. داعش به صورت رسمی هر گونه تقابل با رژیم صهیونیستی را نفی نمود و به منظور توجیه موضع خویش مدعی گردید اعلام جهاد علیه رژیم صهیونیستی در تضاد با آموزه‌های اسلامی است. از این رو، فراتر از ارتباطات و پیوندهای امنیتی و سیاسی بین این بازیگران، بررسی زمینه‌های گفتمانی و فکری این جریان در قبال رژیم صهیونیستی از اهمیت برخوردار است. از منظری کلی، رفتار سیاسی داعش، در چارچوب تقابل گفتمانی «العدو البعید - العدو القریب» قرار می‌گیرد؛ که طی دهه‌های اخیر، از سوی متفکران و بنیانگذاران اندیشه سلفی جهادی در مصر مطرح گردید. رویکرد فکری رهبران این جریان، از محمد عبدالسلام فرج^۱ به عنوان یکی از متفکران اندیشه جهادی در مصر بسیار تأثیر پذیرفته است. عبدالسلام فرج، چارچوب فکری منسجمی را برای سلفیان جهادی مصر ارائه نمود. این امر در جزوه‌ای از او با نام «الجهاد؛ الفریضة الغائبة» مطرح شده است که در سال ۱۹۸۱ پیش از ترور انور سادات به نگارش درآمد و بخشی از اندیشه‌های وی در آن آمده است. فرج در فصلی از این کتاب، موضوع «قتال الداخل اولویة علی قتال الخارج» را مطرح نمود که با رویکرد سلفیون جهادی در قبال رژیم صهیونیستی مرتبط است؛ بر اساس این تفکر است که رژیم صهیونیستی، اکنون به عنوان یک اولویت در راهبرد گروه‌های سلفی فعال در منطقه محسوب نمی‌شود. در این خصوص می‌توان به

1 Muhammad abd-al-Salam Faraj

موضع داعش در پاسخ به سئوالی درباره چرایی عدم دخالت در جنگ با رژیم صهیونیستی اشاره نمود آنجا که می‌گوید: «بهترین جواب در قرآن کریم هست. خداوند متعال در قرآن از «دشمن قریب» سخن گفته است و در اغلب آیات قرآن کریم، منظور از دشمن قریب، «منافقان» هستند چرا که آنها به مراتب از کافران اصلی خطرناک‌ترند» (عشوری، ۱۳۹۳/۵/۱۸). این امر به طور غیرمستقیم اولویت داعش را جنگیدن با شیعیان به عنوان دشمنان نزدیک بیان می‌کند.

برای درک موضع داعش در قبال شیعیان، بررسی مجدد کتاب «الفریضة الغائبة» ضروری است. مواضع داعش، تقویت‌کننده نظریه جنگ در جامعه مسلمانان یا «قتال الرافضة» و «المخالفین من الکفار والمتردین» است، که در گفتمان سلفی بسیار رایج بوده است. فرج در بخشی از کتاب خود، بر این امر تأکید می‌کند که مواجهه با «دشمن نزدیک» اولویت دارد حتی اگر این کار به مقابله با «دشمن دور» ضربه بزند. وی معتقد است اگر چه «این نظر وجود دارد که امروز میدان جهاد، آزادسازی قدس به عنوان سرزمینی مقدس است. حقیقت آن است که آزادسازی اراضی مقدسه شرعا بر هر مسلمانی امری واجب است اما... مسلمان... باید مصالح و تغییرات بشناسد و راه حل‌های فوری و قطعی را در اولویت قرار دهد...» و بر این اساس معتقد است جنگ با دشمن نزدیک (یعنی شیعیان و متحدان ایران) نسبت به دشمن دور (یعنی استعمار و نماد کنونی آن آمریکا و رژیم صهیونیستی) در اولویت است. فرج، در اولویت «قتال الرافضة» به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه و گفتمان سلفگرا قرار دارد. پیامدهای عملی و راهبردی این تفکر تبدیل آن به گفتمان طائفه‌ای و به صورت خاص در تقابل با گفتمان و اندیشه شیعه (و تفکر مقاومت اسلامی) بوده است. گفتمان کلان «قتال الرافضة» از سوی جریان داعش به خرده گفتمان اعزام به بغداد و جنوب «لمواجهه الصفویین والرافضة» تبدیل شده است. ابوبکر البغدادی رهبر سابق داعش، در بخشی از یک پیام خود، به صورت رسمی، هدف اصلی نبرد را جنگ با «صفویین» بیان می‌کند: «یکونوا رأس الحرية في قتال الصفویین والبقاء في مقدم الصف... از حفاوا الی بغداد والجنوب لتشغلو الروافض فی عقر دارهم».

سرمقاله‌ی «زیفی بارل^۱» تحلیلگر معروف رژیم صهیونیستی در روزنامه هاآرتص^۲، نیز شاهدی در این خصوص است: «درست زمانی که رژیم صهیونیستی نوار غزه را بمباران می‌کند خیلی خوب

1 Zvi Bar'el

2 Haaretz

است که بدانیم حداقل یک گروه اسلامگرا هست که هیچ اصراری بر هدف قرار دادن رژیم صهیونیستی ندارد و آن گروه داعش است». از نظر گفتمانی نیز رژیم صهیونیستی و سلفیان جهادی، در تلاش برای شکست «دمکراسی عربی»، سرنگونی دولت‌های (مقتدر) عربی و ایجاد آشوب و شکننده نمودن نظام دولت-ملت در منطقه عربی دارای اشتراک نظر و منافع می‌باشند (عشوری مقدم، ۱۳۹۳/۵/۱۸). این هم‌سویی فکری و نزدیکی گفتمان جریان‌های سلفی تکفیری مانند داعش (به دلیل تقابل سلفی تکفیری با شیعه و ایران) منجر به نزدیکی راهبردی و همکاری امنیتی بین این دو بازیگر علیه بازیگران مقابل از جمله جمهوری اسلامی ایران و متحدانش گردیده است.

۳-۱-۲- تقابل ویژگی‌های رفتاری داعش با اسلام راستین و نزدیکی با ایدئولوژی صهیونیسم

بررسی ویژگی‌های رفتاری گروه‌های سلفی تکفیری نیز نمایان‌گر نزدیکی آنها با بسیاری از مؤلفه‌های ایدئولوژی صهیونیسم است، این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱- ظاهرگرایی رفتاری و قشری بودن؛ ۲- تکیه بر ارباب و وحشت؛ ۳- تکیه بر جهل و تعصب؛ ۴- فرقه‌گرایی؛ ۵- الگوسازی بدلی برای تخریب عقده‌ها و احساس حقارت‌های تاریخی؛ ۵- عقلانیت‌گریزی و تکیه بر احساسات به جای عقلانیت در مبانی فکری؛ ۶- همگرایی با کشورها (آمریکا و رژیم صهیونیستی)، گروه‌ها، نیروها و افرادی که اهداف مشترک داشته باشند (اتخاذ رویکرد هدف وسیله را توجیه می‌کند)؛ ۸- تمرکز بر فعال‌سازی شکاف‌های مذهبی؛ ۹- عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). این ویژگی‌ها نه تنها با مبانی شیعی هیچ سازگاری ندارد بلکه بسیاری از اهل سنت نیز این تفکرات را بر نمی‌تابند. پس نمی‌توان آینده روشنی برای حکومت‌داری مبتنی بر این تفکر در نظر گرفت. از این منظر نیز تشابهایی مابین صهیونیسم و تفکر جریان‌هایی مانند داعش وجود مواردی از قبل آپارتاید مذهبی، فرقه‌گرایی، تکفیرگرایی و خودبرتربینی، همگرایی با غرب، مشروعیت بخشیدن به استفاده از هر ابزاری برای دستیابی به اهداف، تلاش برای فعال کردن گسل‌های مذهبی بین ادیان و مذاهب. این امر منجر به نزدیکی فکری و عملی داعش به تفکر صهیونیسم گردیده است.

۳-۱-۳- تکفیر مسلمانان به ویژه شیعیان توسط داعش

داعش در تضعیف و تحقیر و تجزیه جبهه مسلمانان (و امت اسلامی) به ویژه شیعیان در مقابل رژیم صهیونیستی ایفای نقش نموده است. تکفیر کردن را اولین بار خوارج علیه دیگر مسلمانان به

کار بستند. در واقع تکفیرگرایی را ابن تیمیه تئوریزه و بسط داد و در نهایت به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافت. در دوران جدید محمد بن عبدالوهاب مفهوم تکفیر را وارد ادبیات سیاسی - دینی نمود. وی محدوده‌ی تکفیر را شامل مسلمانان و غیرمسلمانانی می‌دانست که همانند او فکر نمی‌کردند. به نظر وی مسلمانانی که غرق در پرستش سنت‌ها و زیارت مقابر (شیعیان) شده‌اند دچار شرک هستند. امروزه (برخی از شاخه‌های) جریان سلفی‌گری به اعتبار این شاخصه، «تکفیری» نامیده می‌شود از جمله این گروه‌های تکفیری می‌توان به گروه‌های النصره، داعش (دولت اسلامی عراق و شام) و القاعده در سوریه و عراق اشاره نمود (ستوده و خزائی، ۱۳۹۳). سلفی‌های تکفیری هر کس غیر از خودشان را کافر تلقی می‌کنند. از نظر آنها کافر نزدیک شیعیان هستند و کافر بعید جهان غیر مسلمان است (یزدان فام، ۱۳۹۳).

گروه‌های سلفی - تکفیری از جمله داعش با خلق «فقه‌التکفیر» توانسته‌اند احساسات خشونت‌گرا را با باورهای مذهبی در هم آمیزند. این گروه‌ها معتقدند چون اهل سنت پیرو مکاتب اربعه، جهاد را تعطیل نموده‌اند پس کافر شده‌اند و کشتن کافران نیز واجب است (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)، البته این امر در کنار کافر شمردن شیعیان است. آنها علیه مسلمانان دیگری که اعمال آنها مورد قبولشان نیست نیز به عنوان کافر و مرتد اعلام جنگ می‌کنند. به تبع غیرمسلمانان را نیز به عنوان کفار، فقط شایسته مرگ می‌دانند (عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). از این منظر اقدام داعش و جریان‌های سلفی - تکفیری در تضعیف و تحقیر مسلمانان و به ویژه شیعیان با تفکر و راهبرد صهیونیسم جهت تحقیر و تضعیف کشورهای عرب و غیرعرب مسلمان پیرامون رژیم صهیونیستی نزدیکی دارد.

۳-۱-۴- وابستگی داعش به قدرت‌های خارجی

اگر این فرض پذیرفته شود که داعش به عنوان یک نیروی افراطی در بیرون مرزهای اسلامی ریشه داشته و بر (مبنای اندیشه‌های افراط‌گرایانه مذهبی و بر) پایه لرزان به هم ریختگی منافع قدرت‌های جهانی و میل آنها به کسب امتیاز بیشتر شکل گرفته است، می‌توان گفت با تغییر راهبرد قدرت‌ها، اضمحلال خواهد یافت؛ زیرا تغذیه از نیروهای خارجی به جو بدبینی منطقه‌ای از داعش دامن می‌زند و آنان را از حمایت‌های لازم دیپلماتیک دور می‌کند. راز موفقیت گروه‌های افراطی مانند داعش اقدام سریع و تسلط فوری است. چنین گروه‌هایی چنانچه اقدام به فرسایشی کردن جنگ کنند هم موجب افزایش ناکامی خویش در رسیدن به اهداف می‌گردند و هم نیروهای نظامی خود

را در صورت طولانی شدن زمان جنگ و خستگی آنها از دست می‌دهند؛ زیرا برخی از آنها به ماهیت استعماری این گروه پی برده و از ادامه همراهی کورکورانه امتناع می‌ورزند. روشن شدن واقعیت برای برخی و مخالفت و لجاجت عده‌ای دیگر از نیروها با خواسته‌های توأبیین، نزاع و دشمنی‌های درونی را تشدید نموده و منجر به انشعاب بین آنها در سطوح مختلف افراطی یا رادیکال و معتدل و تفریطی یا محافظه‌کار می‌گردد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۳۳، به نقل از: شیرودی، ۱۳۹۴: ۸۸). وابستگی داعش به حمایت‌های سیاسی و نیز مالی قدرت‌های خارجی و برخوردای رژیم صهیونیستی و صهیونیسم از نفوذ و توان سیاسی و مالی در بین آمریکا و قدرت‌های غربی و ارتباط نزدیک با برخی متحدان عرب منطقه‌ای آنها به هم‌سویی عملیاتی آنها منجر گردیده است. از این منظر نیز بین رژیم صهیونیستی و داعش به دلیل اتکا به حمایت خارجی تشابه وجود دارد.

۲-۳- نمونه‌های هم‌سویی و همکاری امنیتی رژیم صهیونیستی و داعش

هم‌سویی فکری و گفتمانی رژیم صهیونیستی و جریان‌های سلفی تکفیری مانند داعش به هم‌سویی و همکاری امنیتی این دو بازیگر انجامیده است که در ادامه به ابعاد مختلف آن و مهم‌ترین نمودها این هم‌سویی امنیتی اقدام می‌گردد، این امر گویای کارکرد مطلوب گروه داعش برای رژیم صهیونیستی از جهت ارتقای امنیت آن و مقابله با تهدیدات از سوی دشمنانش و کاهش آسیب‌های امنیتی این رژیم است. نکته حائز اهمیت آن است که یکی از متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر روابط نزدیک این دو بازیگر، ایران و متحدانش به ویژه حزب‌الله و سوریه بوده است.

۳-۲-۱- مقابله با نفوذ و عمق استراتژیک منطقه‌ای ایران و ایجاد عمق استراتژیک برای خود در منطقه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای جریان‌های سلفی تکفیری برای داعش در تقابل ایران و رژیم صهیونیستی، ایجاد عمق راهبردی برای رژیم صهیونیستی از طریق کاهش عمق راهبردی ایران در منطقه بوده است. این رژیم تلاش کرده است به انحای مختلف تهدیدات ادراک شده از سوی ایران و متحدانش از قبیل حزب‌الله را کاهش دهد.

رژیم صهیونیستی به به دلیل ماهیت ادراکی، ساختاری و کارکردی آن به دنبال امنیتی کردن^۱ جامعه، دولت، منطقه است و با توجه به نگاه امنیتی آن، به محیط منطقه‌ای نیز بر اساس شاخص‌های تهدید می‌نگرد. از آنجا که رژیم صهیونیستی به صورت تصنعی و با تأکید بر وجود ناامنی برای

یهودیان در سطح جهان ایجاد شده است و حتی تلاش می‌کند با القای تداوم ناامنی یهودیان، آنها را ترغیب به مهاجرت به رژیم صهیونیستی نماید، پس دغدغه‌ی ناامنی در درون جامعه رژیم صهیونیستی وجود دارد و از بین رفتن آن به تضعیف و فروپاشی جامعه رژیم صهیونیستی (و شکننده شدن امنیت فیزیکی و هستی‌شناختی آن) می‌انجامد. این امر بر ایجاد رویکرد تهاجمی امنیتی رژیم صهیونیستی در سطح منطقه تأثیر گذاشته است و به غالب شدن ترور، براندازی و عملیات نظامی پیش‌دستانه در الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی در منطقه انجامیده است. نگاه نخبگان امنیتی رژیم صهیونیستی نیز مبنی بر اینکه این رژیم به صورت مستمر در محاصره نیروهای تهدید کننده (کشورهای اسلامی) قرار دارد، به بازتولید نگرش امنیتی مبتنی بر تهدید در رژیم صهیونیستی نسبت به محیط پیرامون و احساس ناامنی مداوم آن منجر شده است. از این رو است که از نظر رژیم صهیونیستی، جوامع مسلمان و کشورهای اسلامی تهدیدی برای آن محسوب می‌شوند. وضعیت فوق در کنار وجود تفکر میهن‌پرستی افراطی و متعصبانه در راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی به روحیه برتری‌جویی و گسترش‌طلبی و خشونت‌گرایی و تمایل به توجیه جنگ در تفکر امنیتی این رژیم منجر شده است (متقی و ثابت، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۶۰). این امر به نزدیکی راهبردی و فکری رژیم صهیونیستی و داعش را موجب شده است. رژیم صهیونیستی و داعش هر دو به بازیگرانی مانند ایران به عنوان یک تهدید می‌نگرند و بهره‌گیری از ابزار خشونت و هراس و ایجاد ترور دشمنان نیز از اشتراکات داعش و رژیم صهیونیستی در رویکردهای امنیتی آنها بوده است. این امر به قرار گرفتن آنها در یک جبهه در مقابل ایران و متحدان شیعی آن در منطقه انجامیده است. ایجاد ناامنی، جنگ و هراس و وحشت در منطقه توسط داعش برای جغرافیای پیرامون ایران و متحدانش با راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی در شروع و توجیه جنگ و ناامن‌سازی محیط منطقه‌ای پیرامونی قرابت دارد. اقدامات نظامی گروه‌های سلفی تکفیری در منطقه و محیط پیرامونی رژیم صهیونیستی، ایجاد ناامنی و انجام اقدامات تروریستی علیه ایران و متحدانش، تلاش برای توسعه‌طلبی ارضی در کشورهایمانند سوریه و عراق و حتی افغانستان و... با استراتژی و تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی شباهت بسیاری دارد و به عبارتی تأمین‌کننده دغدغه ناامنی این رژیم است. از این رو رویکرد داعش در منطقه، فرصت‌های بی‌شماری را برای رژیم صهیونیستی ایجاد نمود و - در مقاطعی حتی کوتاه - منجر به خارج شدن رژیم صهیونیستی از تنگنای امنیتی گردید. امری که به تأمین امنیت و منافع این

رژیم انجامید، از این رو بود که سیاست رژیم صهیونیستی نیز در حمایت از گروه‌های سلفی تکفیری مانند داعش و جبهه‌النصره به انحای مختلف استوار بوده است. که نمودهای آن ابعاد مختلفی از قبیل: حمایت‌های اطلاعاتی، لجستیکی و تسلیحاتی (مستقیم و غیرمستقیم) از داعش و درمان مجروحان آن توسط رژیم صهیونیستی، پشتیبانی میدانی و انجام اقدامات تروریستی علیه فرماندهان مؤثر حزب‌الله در سوریه مانند مصطفی بدرالدین در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ و یا حملات هوایی به پادگان‌ها و مواضع ارتش سوریه و متحدان ایران به بهانه‌های مختلف را شامل می‌شده است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱/۳/۱۸). رژیم صهیونیستی از این طریق تلاش نموده است موازنه را هر چند محدود به نفع جریان‌هایی مانند داعش در مقابل ایران و متحدان دولتی و غیردولتی آن تغییر دهد. در عین حال رویکرد توسعه‌طلبی و گسترش سرزمینی رژیم صهیونیستی با اقدامات داعش در توسعه طلبی و گسترش سرزمین با استفاده از ابزار و توجیه مذهبی نیز نزدیک بوده است (گسترش حوزه عملیاتی داعش از سوریه و عراق به جنوب آسیا و کشورهای آفریقایی نمایان‌گر این امر است). این رویکرد داعش همانند استفاده ابزاری صهیونیسم از عنصر مذهب (و متون دینی یهود) در توجیه گسترش قلمرو خود در قالب طرح‌هایی مانند نیل تا فرات بوده است، از این منظر بین این دو بازیگر هم‌سویی راهبردی، امنیتی و فکری وجود دارد.

اهمیت استفاده از داعش برای مقابله با نفوذ و عمق راهبردی ایران در منطقه به گونه‌ای است که مورد اذعان مراکز مطالعاتی رژیم صهیونیستی نیز قرار گرفته است. در این خصوص می‌توان به گزارش مرکز اطلاعات امنیتی «مثیر عمیت ۱»، وابسته به وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، در مقطع زمانی تضعیف و شکست داعش در عراق و سوریه، اشاره نمود که در آن به منافع مشترک رژیم صهیونیستی و گروه‌های سلفی تکفیری پرداخته شده است. بر اساس این گزارش، منافع امنیتی رژیم صهیونیستی و داعش پس از شکست این گروه در سوریه و عراق، به شدت تضعیف شده است. از این رو به دلیل دشمنی مشترک رژیم صهیونیستی و داعش با ایران، آنها در این دوران جدید باید تلاقی منافع داشته و علیه ایران و محور مقاومت در یک جبهه اقدام کنند. در گزارش این مؤسسه رژیم صهیونیستی آمده است مقابله با نفوذ ایران در سوریه باعث می‌شود تا رژیم صهیونیستی و داعش به صورت خودکار با یکدیگر متحد شوند. بر اساس این گزارش به دلیل آنکه داعش علی‌رغم

فروپاشی میدانی از شبه نظامیانی با توانایی بسیار بالا برخوردار است که می‌توانند به جنگ‌های چریکی اقدام کنند، پس رژیم صهیونیستی می‌تواند از داعش در عملیات علیه نیروهای ایرانی در سوریه استفاده کند (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱/۳/۱۸).

رژیم صهیونیستی از داعش به عنوان یک نیروی نیابتی به منظور افزایش عمق راهبردی خود و حضور در محیط پیرامونی ایران استفاده نموده است تا از این طریق ضمن بحران‌سازی در محیط امنیتی ایران (اعم از مجاور مرزهای ایران یا سرزمین متحدها آن مانند سوریه و لبنان و عراق)، به مهار و مقابله با قدرت، نفوذ منطقه‌ای ایران اقدام نماید و با افزایش عمق راهبردی خود، عمق استراتژیک ایران را در منطقه کاهش دهد. در عین حال رژیم صهیونیستی با حضور در محیط پیرامون ایران به دنبال رفع معضل فقدان عمق استراتژیک خویش بوده است.

ماهیت تهاجمی راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی، مبتنی بر رویکرد نوواقع‌گرایی تهاجمی، بهره‌گیری از بازیگران نیابتی را برای تضعیف امنیت و منافع طرف‌های مقابل را ضروری می‌سازد. اهمیت این امر از آن روست که ایران، از دهه ۱۹۸۰ تاکنون با بهره‌گیری از متحدانی مانند حزب‌الله در مجاور مرزهای رژیم صهیونیستی توانسته است از ابزار لازم جهت وارد نمودن ضربه به امنیت ملی رژیم صهیونیستی و اعمال بازدارندگی در مقابل این رژیم برخوردار باشد. تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تغییر نظام سیاسی در این کشور، باعث گردید که برخلاف تمایل اعراب و آمریکا، نفوذ و قدرت ایران در این کشور روز به روز افزایش یابد. این امر ناشی از کنش فعال ایران و متحدانش در عراق بود. این امر در حالی بود که ایران پیش از این، در مقابل رژیم صهیونیستی، محوری با حضور سوریه، حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی تشکیل داده بود. از این رو رژیم صهیونیستی که از سالیان پیش تلاش‌هایی را برای حضور در پیرامون ایران از جمله آذربایجان و کردستان عراق انجام داده بود با ظهور داعش در منطقه به دنبال آن برآمد تا با بهره‌برداری از این بازیگر، به اهداف خود در ایجاد مناطق حائل در پیرامون خویش و مجاور دشمنانی مانند ایران دست یابد و در عین حال بتواند از ابزار و اهرم مهار و تضعیف قدرت و امنیت بازیگرانی مانند ایران و حزب‌الله و سوریه برخوردار گردد. هدف دیگر رژیم صهیونیستی در حمایت از داعش، فرسایشی نمودن نبرد و تحلیل بردن قدرت دشمنانش در منطقه بوده است تا از این طریق موضوع فلسطین به عنوان مسأله و آرمانی اسلامی در جهان اسلام تضعیف شده و به حاشیه رود.

برای درک چرایی توجه رژیم صهیونیستی به گروه‌هایی مانند داعش برای مقابله با ایران باید به رویکرد امنیتی این رژیم در مقابل ایران توجه نمود. رژیم صهیونیستی از ابتدای انقلاب تلاش نمود سیاست‌ها و اقدامات ضد صهیونیستی ایران را مهار، کنترل و تضعیف نماید. از جمله این اقدامات حضور در مناطق پیرامونی ایران (در راستای ایجاد موازنه مقابل اقدامات ایران در حضور در پیرامون رژیم صهیونیستی در لبنان و فلسطین به کمک متحدانش بوده) که این امر با هدف ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در ایران و محیط پیرامون آن پیگیری شد. در عین حال این بازیگر به دنبال آن برآمد تا نسبت به ایجاد و تقویت گروه‌هایی در مجاور مرزهای ایران اقدام نماید که برای این رژیم، از کارکرد و قدرتی مشابه حزب‌الله برای ایران، برخوردار باشند و از آنها برای ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران بهره‌برد. در این مسیر تقویت گروه‌های تجزیه‌طلب، تکفیری و تروریستی مورد توجه رژیم صهیونیستی قرار گرفت. در عین حال رژیم صهیونیستی تلاش کرد حلقه‌های مقاومت در منطقه را از هم جدا سازد و بین آنها فاصله ایجاد نماید و تضعیف کند (از جمله این اقدامات ایجاد و تشدید بحران‌های مختلف در جغرافیای مقاومت بوده است). با تصاعد بحران در سوریه و نقش برجسته حزب‌الله در حمایت از نظام سیاسی این کشور، توجه به گروه‌های مقابل آن در زمره اهداف رژیم صهیونیستی قرار گرفت (نصری، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۱). از این منظر از آنجا که داعش در سوریه و عراق، در جهت منافع رژیم صهیونیستی، به عنوان یک نیروی نیابتی به مقابله با حزب‌الله و متحدان ایران اقدام می‌نمود، طبیعی است که مورد حمایت رژیم صهیونیستی قرار گیرد. این اقدامات با دکترین‌های امنیتی رژیم صهیونیستی اعم از جنگ سایه و کمپین بین‌جنگ‌ها که هدف آن تضعیف قابلیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت ایران در سطوح ملی و فراملی است مطابقت دارد.

۲-۲-۳- تضعیف و فروپاشی محور مقاومت و تأمین امنیت و هم‌سویی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی با استفاده از بحران‌سازی و جنگ نیابتی

آشوب‌سازی امنیتی در حوزه جغرافیایی ایران و متحدانش را می‌توان اقدامی در جهت مهار و تضعیف دشمنان رژیم صهیونیستی و ارتقای امنیت این رژیم محسوب نمود. این امر بر اساس نواقعی گرای تهاجمی در چارچوب هدف پیشه‌سازی امنیت بازیگر (رژیم صهیونیستی) با استفاده از کاهش ضریب امنیتی بازیگران مقابل (ایران و سوریه و حزب‌الله) قابل ارزیابی است.

بر اساس راهبرد آشوب سازنده مورد استفاده دولت‌هایی مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی است که برخی تحلیل‌گران معتقدند با افزایش قدرت محور ایران، سوریه و حزب‌الله بعد از جنگ ۳۳ روزه (سال ۲۰۰۶) بود که ایجاد بحران در کشوری مانند سوریه (به عنوان نقطه پیوند دهنده ایران و حزب‌الله) طراحی گردید و در سال ۲۰۱۱ وارد مرحله عملیاتی گردید. برای تصدیق این امر می‌توان به گزارش کمیته وینوگراد^۱ پیرامون جنگ ۳۳ روزه توجه نمود. در این کمیته که متشکل از ۸۰ نفر از شخصیت‌های مهم سیاسی، امنیتی، نظامی و حقوقی رژیم صهیونیستی بود، حمایت‌های تسلیحاتی سوریه از حزب‌الله به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل شکست رژیم صهیونیستی در این جنگ اعلام گردید، از این رو بود که نخبگان سیاسی نظامی این رژیم راهکار تغییر موازنه قدرت به نفع رژیم صهیونیستی را، تغییر نظام سیاسی در سوریه دانستند. با شروع اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی در برخی شهرهای سوریه طی سال ۲۰۱۱، برجسته‌سازی این اخبار توسط رسانه‌های غربی در سطح جهان انجام شد و زمینه‌سازی برای سقوط دولت بشار اسد متحد ایران در دمشق فراهم گردید. بر این اساس بسیاری از دولت‌های متحد آمریکا از جمله عربستان سعودی، قطر، اردن و ترکیه، همراه با آمریکا، فرانسه، رژیم صهیونیستی در یک جبهه واحد در مقابل دولت سوریه و ایران قرار گرفتند و به حمایت از شورشیان اقدام نمودند. اقدامات و حمایت‌های غرب و متحدانش از مخالفان اسد منجر به تصاعد بحران سوریه و تبدیل آن به جنگ داخلی گردید (و با ورود جدی رقبای منطقه‌ای ایران مانند عربستان سعودی و ترکیه) این جنگ به نمادی از جنگ شیعه و سنی تبدیل شد. در راستای تضعیف سوریه و ایران و حزب‌الله، از سوی گفتمان سلفی تکفیری و حامیان آن، جذب و اعزام تعدادی زیادی از نیروهای سلفی تکفیری (که دارای انگیزه ایدئولوژیک و نیز مادی برای جنگیدن بودند) از عراق و سایر کشورهای اسلامی به سوریه به منظور مشارکت در جنگ انجام گردید (علی‌بخشی، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۵۵). که به تدریج زمینه قدرت‌یابی داعش را در منطقه فراهم نمود. البته رویکرد این گروه نشان داد که اقدامات آن در راستای اهداف راهبرد آمریکا و رژیم صهیونیستی در جهت ایجاد بحران در منطقه و فروپاشی محور مقاومت است. در این بین منفعت غیرمستقیم اقدامات این گروه برای رژیم صهیونیستی، نابودی و یا حداقل تضعیف مقاومت و بر هم موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رژیم صهیونیستی و علیه ایران و حزب‌الله و سوریه بود.

1. Winograd

رویکرد تئوریک و رسانه‌ای داعش نیز نمایان‌گر هم‌سویی تفکر و راهبرد رژیم صهیونیستی و این جریان بوده است. در حالی که این گروه در نشریه تبلیغاتی خود تحت عنوان «دابق» مبارزه با دشمنان دور و نزدیک (یعنی غرب و مرتدهای شامات) را هدف خود اعلام نموده است. ولی این گروه به ظاهر اسلام‌گرا، به رژیم صهیونیستی و ماهیت اشغال‌گری آن نپرداخته است. عملکرد داعش در منطقه نشان داد که این جریان، تنها در جغرافیای سوریه و عراق (یعنی حوزه‌های کنش مقاومت اسلامی و متحدان شیعی آن و مناطق دارای قدرت و قابلیت تهدید رژیم صهیونیستی) به دنبال آنچه اجرای احکام خدا می‌نامید بود، یعنی کشتار مرتدان. رویکرد (عملیاتی و گفتاری) گروه‌هایی مانند داعش نمایان‌گر هم‌سویی نزدیک با راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی بوده است؛ زیرا در نتیجه اقدامات جریان‌هایی مانند داعش، نه تنها زیرساخت‌های کشورهای مهم اسلامی منطقه نابود گردید، بلکه هدف دیگر که ایجاد تفرقه و کینه بین شیعه و سنی بود در اثر این اقدامات تا حدودی تحقق یافت. از این رو باید گفت که با توجه به زمان طولانی و هزینه و انرژی فراوانی که لازم است برای بازسازی شهرهای تخریب شده در منطقه، از موصل در عراق تا حلب در سوریه، بازگشت میلیون‌ها آواره سوری و عراقی و ایجاد وحدت ملی در این کشورها، صرف‌گردد؛ در نهایت رژیم صهیونیستی است که برنده این معرکه بوده است؛ زیرا در نتیجه اقدامات گروه‌هایی مانند داعش، بسیاری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های جغرافیای مقاومت برای مقابله با این جریان مصروف گردید و توجه به تهدید رژیم صهیونیستی کاهش یافت (قدیری، ۱۳۹۳: ۱۰۹). اگر چه این ایران و متحدانش توانستند حتی تهدید عظیم داعش در منطقه را به فرصت تحکیم قدرت و پیوندای خود تبدیل نمایند، ولی به هر حال، اقدامات داعش در بحران‌سازی، نابودی نظام سیاسی و اجتماعی کشورهای قدرتمند اسلامی ضد رژیم صهیونیستی و ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی، و ارتقای امنیت فیزیکی و وجودی رژیم صهیونیستی، منافع امنیتی این رژیم را تأمین نمود.

یکی از مهم‌ترین اهداف ایجاد و گسترش جریان‌های سلفی تکفیری در منطقه، تضعیف امنیت و قدرت ایران و متحدانش در محور مقاومت و در مقابل، افزایش امنیت رژیم بوده است. این در حالی است که هدف و فلسفه وجودی ایجاد و تداوم حیات جنبش‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، مقابله با رژیم صهیونیستی و حتی نابودی این رژیم بوده است، این در حالی است که گروه داعش هم از نظر گفتاری و هم از نظر راهبردی در مقابل این تفکر قرار دارد. پس طبیعی است که جریان و

گفتمانی مانند حزب الله در مقابل جریان و گفتمان سلفی تکفیری و گروهی مانند داعش قرار گیرد این امر به دلیل تقابل مبانی فکری و ارکان تشکیل دهنده این دو گفتمان است.

واکنش داعش به اقدامات رژیم صهیونیستی در طول جنگ غزه در سال ۲۰۱۴ نیز گویای تقابل گفتمان مقاومت اسلامی حزب الله و حتی حماس با گفتمان سلفی-تکفیری داعش است؛ زیرا در این برهه زمانی، در حالی که رژیم صهیونیستی به عملیات نظامی علیه مردم غزه اقدام می نمود، جریان های سلفی تکفیری مانند داعش ضمن بحران آفرینی در منطقه، در حال مقابله با دشمنان رژیم صهیونیستی مانند سوریه و حزب الله و سایر متحدان ایران بودند. این امر نمایانگر منافع مشترکی بود که نظام سلطه (و به صورت خاص رژیم صهیونیستی و آمریکا) با این گروه داشتند و آن را در یک جبهه قرار می داد؛ از این رو بود که داعش به عنوان نماد برجسته گروه های سلفی تکفیری (در عمل و نظر به صورت غیرمستقیم به حمایت از رژیم صهیونیستی پرداخت و) هیچ حمایتی از مردم مسلمان و مظلوم فلسطین در نوار غزه نکرد (سراج، ۱۳۹۳). در این راستا بود که برخی از هواداران این گروه در مصاحبه با روزنامه الاخبار لبنان اعلام نمودند «آزادی فلسطین تا زمانی که خلافت اسلامی در فلسطین برقرار نشود، اهمیتی ندارد»، از نظر آنها «اولویت اصلی هم اکنون آزادی بغداد است، سپس باید به دمشق لشکر کشی کنیم و پس از آزادی تمام بلاد شام، موضوع آزادی فلسطین مطرح خواهد شد» (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳). این مواضع و اقدامات در راستای تفکر اولویت تقابل با دشمن نزدیک، از سوی داعش دنبال شده است که هم سو با راهبرد رژیم صهیونیستی است.

یکی از کارکردهای جریان های سلفی تکفیری برای رژیم صهیونیستی در تقابل با ایران، بهره برداری از این گروه ها به منظور ایجاد بحران، جنگ نیابتی و تضعیف و تجزیه محور مقاومت و زمینه سازی برتری رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است، این را می توان در راستای راهبرد آمریکا نیز دانست. از این منظر است که هنری کسینجر^۱ استراتژیست مطرح آمریکا به جایگاه سوریه در نوع تعامل اعراب و رژیم صهیونیستی توجه می کند و بیان می کند «بدون مصر هیچ جنگی و بدون سوریه هیچ صلحی بین اعراب و رژیم صهیونیستی برقرار نخواهد شد». بر این اساس بوده که رژیم صهیونیستی، به سوریه به عنوان آخرین خاکریز عربی نگریسته و معتقد است پس از پیمان های صلح بین رژیم صهیونیستی با مصر و اردن (و در سال های اخیر بحرین و امارات متحده عربی و روابط

1. Henry Kissinger

نزدیک با عربستان سعودی) بایستی تکلیف سوریه را نیز مشخص نمود. این امر ناشی از تأثیرگذاری اتحاد ایران و سوریه (و متحدانش) بر موازنه قدرت در سطح منطقه است. از این رو تلاش برای جداسازی سوریه از ایران به عنوان تنها متحد استراتژیک دولتی ضد رژیم صهیونیستی آن در منطقه انجام گردید (ایزدی و اکبری، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸)، این راهبرد با هدف تضعیف ایران و متحدانش در محور مقاومت در سطح منطقه و به صورت خاص تضعیف و نابودی حزب الله و سپس متحدان فلسطینی آن در دستور کار غرب، آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفت. کارکرد گروه‌هایی مانند داعش در منطقه نیز عملیاتی کردن این راهبرد بود تا ضمن ایفای نقش به عنوان یک نیروی نیابتی، توانایی سوریه و ایران و متحدانش که علیه رژیم صهیونیستی تحلیل رفته و فرسایش گردد و زمینه تغییر نظام سیاسی در سوریه و عراق و استقرار نظام‌های سیاسی مورد نظر غرب و رژیم صهیونیستی در این کشورها فراهم شود. در این راستا ایجاد بستر تجزیه سرزمینی دولت‌های مخالف رژیم صهیونیستی و زمینه‌سازی ایجاد برتری این رژیم در منطقه، از دیگر منافع داعش برای رژیم صهیونیستی بوده است. در این شرایط بود که رژیم صهیونیستی به راحتی می‌توانست صلح یک جانبه مورد نظر خود را بر ملت‌ها و دولت‌های منطقه تحمیل نماید. نقش آفرینی ایران و متحدان شیعی آن در عراق و سوریه (با همراهی روسیه) و مقابله با تهدید تروریسم تکفیری در منطقه و مهار آن، مانع از تجزیه کشورهای سوریه و عراق و تغییر نظام سیاسی سوریه گردید و رژیم صهیونیستی را در دستیابی به بسیاری از اهدافش ناکام گذاشت. اگر چه این رژیم از فضای موجود منطقه‌ای برای ایجاد روابط نزدیک با برخی دولت‌های عربی بهره‌برداری نمود ولی موفق به فروپاشی و تجزیه محور مقاومت نگردید.

اقدامات داعش به صورت غیرمستقیم امنیت رژیم صهیونیستی را از طریق تضعیف قدرت و امنیت دشمنان آن (مانند سوریه) ارتقاء داده است. از این رو طبیعی است که با توجه به همسویی امنیتی رژیم صهیونیستی با این گروه، رژیم صهیونیستی، احساس تهدیدی از اقدامات این گروه‌های به ظاهر اسلام‌گرا ننماید. جهت درک این امر توجه به نظرات افرایم اینار^۱ تحلیل‌گر برجسته رژیم صهیونیستی راهگشاست. وی در اوج بحران داعش در منطقه بیان داشت که با وجود اینکه اقدامات داعش در نتیجه تصرف سرزمین‌های زیاد و انتشار تصاویر وحشتناک سربریدن و اعدام افراد منجر

1. Efraim Inbar

به افزایش توجه بین‌المللی به این گروه شده است و علی‌رغم تشدید نگرانی در رابطه با نزدیک شدن داعش به مرزهای فلسطین اشغالی، بایستی گفت تجزیه و تحلیل وقایع گویای آن است که برجسته‌سازی تهدید داعش برای رژیم صهیونیستی، ناشی از جنجال آفرینی‌های غیرضروری است. از نظر اینبار اگر چه حملات داعش در سوریه و عراق توانایی تاکتیکی این گروه را نشان داد اما داعش، این موفقیت‌ها را در مقابل دولت‌های شکست‌خورده عراق و سوریه و ارتش‌های تضعیف شده آنها به دست آورد و این گروه را نمی‌توان به عنوان یک چالشی استراتژیک برای رژیم صهیونیستی در نظر گرفت؛ زیرا (حیات) داعش، وابسته به حمایت خارجی است و این گروه تنها دارای توانایی وارد نمودن آسیب‌های - نظامی - امنیتی - محدود است و به تبع، بزرگ‌نمایی تهدید داعش، اغراق‌آمیز است. از این رو به نظر فرایم اینبار هر نوع تحلیلی که تهدید داعش را برای رژیم صهیونیستی بزرگ‌تر از تهدید ایران ارزیابی کند تمسخرآمیز (و غیرواقعی) محسوب می‌گردد (Inbar, 2015: 1-3). این اظهارات ضمن اشاره‌ای که به وابستگی داعش به حمایت خارجی (از جمله حمایت اطلاعاتی رژیم صهیونیستی) دارد گویای آن است که برخلاف ماهیت تهدیدآمیز گروه‌هایی مانند داعش برای ایران و متحدان ضد رژیم صهیونیستی آن، داعش و گروه‌های مشابه دارای رویکرد سلفی تکفیری نه تنها تهدیدی برای رژیم صهیونیستی نیستند بلکه به دلیل هم‌سویی فکری و امنیتی، متحدی بالقوه برای آن و فرصتی استراتژیکی برای رژیم صهیونیستی هستند تا از آنها برای پیگیری راهبردهای امنیتی خود در منطقه و مقابله با تهدیداتش بهره بگیرد؛ این رژیم با بهره‌کشی امنیتی از این بازیگران، و بدون پرداختن هزینه اقدامات این گروه‌ها، به مقابله با تهدیدات دشمنانش به ویژه ایران و متحدانش می‌پردازد؛ جریان‌های سلفی تکفیری مانند داعش با هدف قرار دادن بازیگرانی مانند ایران، سوریه و حزب‌الله و نیز دولت شیعی در عراق تلاش نمودند آنها را در جنگی فرسایشی در منطقه درگیر نموده و قدرت و توان آنها را تضعیف نمایند. از این طریق است که اقدامات این گروه‌ها، در (اوج بحران داعش و) برهه‌ای کوتاه توانست امنیت رژیم صهیونیستی را ارتقاء داده و توجه جهان اسلام را از خطر صهیونیسم منحرف نماید و به تشدید جنگ فرقه‌ای بین مسلمانان و تقویت موج اسلام‌هراسی در سطح جهان کمک نمود. اگر چه کنش فعال محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه، مانع از استمرار تأمین منافع رژیم صهیونیستی به واسطه اقدامات داعش در خاورمیانه گردید.

۳-۲-۳- تضعیف و تجزیه کشورهای پیرامون رژیم صهیونیستی و زمینه‌سازی توسعه‌طلبی و برتری رژیم صهیونیستی در منطقه

استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی به منظور رفع آسیب‌های امنیتی این رژیم از جمله فقدان عمق راهبردی و احساس ناامنی مستمر و احساس تهدید از محیط پیرامونی، طرح‌های متعددی را دنبال نموده‌اند تا از آنها برای تضعیف و تجزیه کشورهای (وسیع و قدرتمند) مسلمان پیرامون رژیم صهیونیستی بهره بردند، این امر در کنار طرح‌های توسعه‌طلبانه صهیونیست‌ها دنبال شده است. در این معادله قدرت نیز گروه‌های سلفی تکفیری مانند داعش در تأمین منافع رژیم صهیونیستی ایفای نقش می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین طرح‌های صهیونیست‌ها برای تأمین منافع رژیم صهیونیستی در منطقه از طریق تغییر توازن قدرت و پیکربندی جدید در جغرافیای سیاسی منطقه، طرح «عودید ینون»^۱ روزنامه‌نگار رژیم صهیونیستی بوده است. این طرح در فوریه سال ۱۹۸۲ در مجله کیونیم (یا کیفونیم)^۲، نشریه رسمی سازمان جهانی صهیونیسم منتشر گردید. طرح ینون که یکی از صریح‌ترین و مفصل‌ترین اسناد در حوزه راهبرد توسعه‌طلبانه صهیونیسم و دولت‌های مختلف رژیم صهیونیستی بوده است. هدف این طرح که در شکل شماره ۱ مشخص شده است تضعیف و تجزیه کشورهای منطقه خاورمیانه به کشورهای کوچک و ضعیفی است که در آن رژیم صهیونیستی به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل شده و این رژیم از توان و اعمال هژمونی بر این دولت‌ها برخوردار باشد، در این جهت تجزیه قومی و فرقه‌ای دولت‌های موجود امری ضروری محسوب می‌شود (Shahak, 1982: 2) در این روند بالکانیزه کردن منطقه، با بهره‌برداری از مؤلفه‌های قومیت، دین و نژاد درون آن انجام می‌گیرد (Afroz, 2015).

1. Oded Yinon's
2. Kivunim

شکل شماره ۱: طرح ینون برای رژیم صهیونیستی بزرگ



(Ray, 2014)

طرح ینون، ادامه طرح‌های استعماری انگلستان در خاورمیانه و دنباله طرح برنارد لویس^۱، مورخ انگلیسی حامی صهیونیسم، است که در آن، لویس، پیشنهاد تجزیه خاورمیانه را به بیش از ۳۰ دولت برای حمایت از منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی ارائه داد. در این طرح، بر تجزیه عراق به سه دولت، ایران به چهار دولت، سوریه به سه دولت، اردن به دو دولت، لبنان به پنج دولت، عربستان به چندین دولت تأکید شد. نسخه جدیدتر طرح ینون، با عنوان طرح «تجزیه تمیز^۲» نیز در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان^۳ مطرح شد و در سال ۱۹۹۶ توسط ریچارد پرل^۴ (که عضو پنتاگون^۵ در ریاست جمهوری رونالد ریگان^۶ و بعدها مشاور نظامی جرج بوش^۷ پسر بود) با همکاری موسسه‌های مطالعاتی آمریکا از جمله موسسه مطالعات استراتژیک و موسسه سیاست خاور دور طراحی شد و در قالب «استراتژی جدید رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰» به نتانیاهو نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی ارائه گردید. این راهبرد در طی سال‌های اخیر با کمک گروه‌هایی مانند داعش در حال اجرا بود. دلیل توجه به عراق و شروع طرح از جغرافیای این کشور نیز ناشی از اهمیت این کشور به عنوان حلقه ارتباطی محور مقاومت است که رژیم صهیونیستی به دنبال فروپاشی آن بوده است

1. Bernard Lewis
2. Clean Break
3. Ronald Reagan
4. Richard Norman Perle
5. Pentagon
6. Ronald Reagan
7. George W. Bush

(زارعی، ۱۳۹۳). البته بعدها برای تأمین منافع رژیم صهیونیستی، طرح‌های جدیدتری مانند «خاورمیانه بزرگ^۱» و نسخه جدیدتر آن «خاورمیانه جدید^۲» نیز مطرح گردید. در طرح اخیر نیز هدف رژیم صهیونیستی و آمریکا تجزیه کشورهای قدرتمند و بزرگ خاورمیانه و فروپاشی نظم سیاسی موجود منطقه، به وسیله ایجاد مجموعه‌ای از بی‌ثباتی و بحران در کشورهای مختلف منطقه از شامات تا خلیج فارس (از سوریه و لبنان تا عراق و ایران) بوده است. در راستای این هدف، گسترش تنش‌ها و خشونت‌های قومی، فرقه‌ای و مذهبی با بهره‌گیری از نیروهایی نیابتی (مانند داعش) و ایجاد آشوب سازنده^۳ مورد توجه رژیم صهیونیستی و آمریکا (و متحدان غربی آنها) قرار گرفت است تا از این طریق نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه مطابق اهداف و نیازهای ژئواستراتژیک رژیم صهیونیستی و متحدانش تغییر یابد. بر این اساس بود که ایجاد و تصاعد بحران داعش در عراق و سوریه نیز با این منظور دنبال گردید (Fildiş, 2017: 72-73). در عراق هدف ایجاد سه منطقه خلافت سنی، جمهوری شیعه عرب و جمهوری کردستان بوده است. این در حالی است که تقسیم عراق به سه منطقه، پیش از این از سوی جو بایدن معاون اسبق رئیس‌جمهور و رئیس‌جمهور فعلی آمریکا و در راستای طرح ینون مورد حمایت قرار گرفته بود (Afroz, 2015). از این رو باید گفت طرح‌هایی مانند ینون برنامه استراتژیک رژیم صهیونیستی برای اطمینان از برتری منطقه‌ای این رژیم است. طرحی که در آن رژیم صهیونیستی باید در محیط ژئوپلیتیک خود نسبت به پیکربندی مجدد کشورهای عربی (و غیر عربی) پیرامون آن از طریق تبدیل آنها به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر اقدام نماید، ابعادی از این طرح در شکل شماره ۲ مشخص شده است (Chossudovsky, 2016). از این منظر، ایجاد و گسترش بحران‌هایی مانند داعش در منطقه از جمله در کشورهایمانند سوریه و عراق، بخشی از روند گسترش ارضی رژیم صهیونیستی محسوب می‌گردد است و از این رو بود که نیروهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی با همکاری آمریکا، ترکیه و ناتو به حمایت از اقدامات تجزیه‌طلبانه نیروهای سلفی تکفیری در سوریه اقدام نمودند. نگاهی به پیشروی‌های داعش در عراق نیز نشان‌دهنده آن بود که این گروه در راستای اجرایی کردن طرح ینون در این

1. Great Middle East
2. New Middle East
3. Constructive Chaos

★ نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

کشور و در راستای تجزیه سرزمین عراق به سه قسمت عراق سنی، شیعه و کرد حرکت نمود. از این رو باید گفت اصول اساسی طرح ینون و تعیین مرزهای رژیم صهیونیستی بزرگ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با استفاده از خصومت‌های فرقه‌ای در بین جوامع اسلامی در طی سال‌های گذشته در حال اجرا بوده است. این امر بسیاری از تناقضات موجود در سیاست خارجی آمریکا در حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی تکفیری در کشورهایی مانند سوریه را نشان می‌دهد (Anon, 2014). این امر ناشی از رویکرد دو گانه آمریکا در مقابل تروریسم و استفاده ابزاری از آن و تقسیم آن به تروریسم خوب و بد است.

شکل ۲. طرح رژیم صهیونیستی و آمریکا برای بالکانیزاسیون منطقه مطابق طرح‌های ینون و تمیز و خاورمیانه جدید



(Brilliant Maps, 2015)

عملکرد گروه‌هایی سلفی تکفیری در منطقه مانند داعش در کشورهای منطقه به ویژه عراق و سوریه نشان داد که این گروه‌ها به دنبال ترسیم نقشه جدید خاورمیانه بوده‌اند که در آن، شرایط برای برتری رژیم صهیونیستی به عنوان به یک قدرت منطقه‌ای که بر کلیه منابع نفت، گاز و آب منطقه تسلط داشته باشد فراهم گردد، اقداماتی از این قبیل در راستای طرح‌های توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی بوده است (Afroz, 2015). اقدامات داعش در جنگ نیابتی با ایران و متحدانش منافع رژیم صهیونیستی را تأمین نموده است و این رژیم از اوضاع بحرانی عراق و (سوریه) و تجزیه

آن کاملاً سود برده است. از این رو بود که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی در اول جولای ۲۰۱۴ (۱۰ تیر ۱۳۹۳) طی اظهاراتی در دانشگاه تل‌آویو اعلام نمود: «تراژدی عراق مانند تراژدی سوریه، سودان و لیبی، ساخت رژیم صهیونیستی است. همه این کشورها به عنوان بخشی از طرح عودید ینون، بی‌ثبات شده تا بالکانیزه کردن خاورمیانه تحقق پیدا کند. حمایت رژیم صهیونیستی برای نابودسازی عراق با هدف فراهم کردن بستر دولت مستقل کردستان بوده است. اسرائیل باید از روحیه استقلال‌طلبی کردها حمایت کند». (امری که به تبع به تضعیف امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید رژیم صهیونیستی می‌انجامد). آویگدور لیبرمن^۱ وزیر خارجه اسبق این رژیم نیز ضمن استقبال از ایجاد کشور مستقل کردستان از تجزیه عراق حمایت نمود؛ زیرا اقداماتی مانند کنفدرال نمودن عراق (که از سوی کردها در مواقعی دنبال شده است) منافع رژیم صهیونیستی را تأمین می‌نماید، و در جهت عملیاتی‌سازی طرح‌هایی مانند از نیل تا فرات است، و به ایجاد دولت‌های حامی رژیم صهیونیستی در منطقه، و گسترش نفوذ آن در خاورمیانه منجر خواهد شد و تأمین منابع انرژی مورد نیاز این رژیم را تضمین خواهد نمود و به کاهش (قدرت منطقه‌ای و نیز) نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و منطقه منجر می‌گردد. از این رو است اجرای طرح‌های رژیم صهیونیستی تجزیه منطقه از عراق آغاز شد و اهداف بعدی آن سوریه، (لبنان) و ایران بود (زارعی، ۱۳۹۳). البته کنش فعال ایران و متحدان دولتی و غیردولتی آن در منطقه مانع از تجزیه کشورهای سوریه و عراق و استقرار پایدار نیروهای سلفی تکفیری داعش در قالب یک حکومت در محیط امنی ایران گردید. گروهی که بر اساس آموزه‌های شیعیان را تکفیر می‌کند و به دنبال جنگ با آنها به عنوان دشمن نزدیک خویش است و از دشمن دور یعنی رژیم صهیونیستی غافل گردیده است.

گزارش‌های محدود خبری انتشار یافته (علی‌رغم قدرت رسانه‌ای صهیونیست‌ها در سانسور این اخبار و ماهیت مخفی تعاملات داعش با رژیم صهیونیستی) نیز تأیید کننده حمایت رژیم صهیونیستی از گروه‌هایی مانند داعش است، به گونه‌ای که در اوج بحران داعش، منابع خبری از اتحاد جبهه‌النصره با رژیم صهیونیستی و تقویت این گروه برای ضربه زدن به دولت اسد در سوریه خبر دادند. تصاویر موجود نیز گفتگو و تعامل سربازان رژیم صهیونیستی با نیروهای جبهه‌النصره در مرز

۱ . Avigdor Lieberman.

سوریه با رژیم صهیونیستی در امتداد بلندی‌های جولان را نشان می‌داد. حتی نیروهای ناظر سازمان ملل نیز از ورود نیروهای زخمی گروه‌های مخالف مسلح سوری به داخل مرزهای اسرائیل و تجهیز این گروه‌ها توسط این رژیم خبر می‌دادند. از این رو باید گفت هدف رژیم صهیونیستی در استراتژی بلند مدت آن در حمایت از گروه‌های تروریستی و رادیکال (مانند داعش و جبهه‌النصره)، تضعیف دشمنان قدرتمند خود (از قبیل حزب‌الله و ایران) بوده است (Silverstein, 2016). در راستای این امر بود که رام بن باراک^۱ مدیر کل سابق وزارت امور راهبردی رژیم صهیونیستی، تجزیه سوریه را تنها راه حل ممکن برای بحران در این کشور نامید. موشه یعلون^۲ وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی نیز در سال ۲۰۱۳ اظهار داشت: «ما شاهد فروپاشی نظام دولت-ملت در بسیاری از کشورهای منطقه... مانند عراق، سوریه و لیبی... هستیم»، موشه یعلون سپس به درگیری‌های موجود بین اقوام و مذاهب مختلف در منطقه اعم از شیعی، سنی، علوی و کرد در کشورهای سوریه و عراق و درگیری دولت‌های منطقه با یکدیگر و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه اشاره نمود و در خصوص وضعیت امنیتی رژیم صهیونیستی اظهار داشت که رژیم صهیونیستی در حال حاضر در سطح داخلی و در کلیه مرزهایش در یک وضعیت نسبتاً آرام امنیتی است و اعلام نمود تاکنون چنین آرامش طولانی مدتی را در رژیم صهیونیستی به خاطر نمی‌آورد. اظهاراتی از این دست بر اساس تفکر استراتژیک رژیم صهیونیستی و منطبق بر طرح‌هایی مانند ینون و در راستای دامن زدن اختلاف و جنگ میان اعراب (و کشورهای پیرامونی رژیم صهیونیستی) است؛ زیرا ینون در استراتژی رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۸۰ پیش بینی کرد که سوریه مطابق با ساختار قومی مذهبی آن به چندین کشور تقسیم خواهد شد یک دولت شیعه علوی در امتداد ساحل، یک دولت سنی در منطقه حلب، یک دولت سنی در دمشق با تمایلات خصمانه نسبت به همسایه شمالی آن ایجاد خواهد شد، دروزی‌ها نیز یک دولت ایجاد خواهند نمود؛ یعنی وضعیتی که صلح و امنیت رژیم صهیونیستی را در درازمدت تأمین خواهد نمود (Sanchez, 2016). با توجه به منافع امنیتی رژیم صهیونیستی از اقدامات گروه‌های سلفی تکفیری در منطقه است که این رژیم به نزدیکی راهبردی با آنها روی آورده است. رژیم صهیونیستی از شرایط بحرانی منطقه‌ای که حاصل فعالیت این بازیگران و حامیان آنان بوده است که به استقرار

۱ . Ram Ben Barak.

۲ . Moshe Ya'alon.

نامنی در خاورمیانه و درگیر شدن کشورهای اسلامی با یکدیگر منجر شده است در جهت ارتقای ضریب امنیت ملی سود جسته است، در این صورت است که رژیم صهیونیستی با آرامش و از دور نظاره‌گر افزایش تعارضات و درگیری‌ها بین مسلمانان و ایجاد حاشیه امنیتی مناسب برای خویش است.

اظهارات مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی نیز گویای هم‌سویی و منافع مشترک امنیتی این رژیم با گروه‌هایی مانند داعش در مقابله با ایران و متحدانش در منطقه بوده است. در این خصوص رئیس سابق اداره اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی و رئیس کنونی ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی «هرتسی هلوی»^۱ طی سخنانی در کنفرانس هرترلیا سال ۲۰۱۶ با اظهار نگرانی از وضعیت کاهش قدرت داعش در منطقه نسبت به گذشته گفت «سه ماه اخیر سخت‌ترین دوران داعش از زمان تاسیس آن تاکنون بود... رژیم صهیونیستی نمی‌خواهد اوضاع سوریه به شکست داعش ختم شود. خروج قدرت‌های بزرگ از منطقه و تنها ماندن ما در مقابل حزب الله و ایران که توانایی‌های خوبی دارند برای ما ایجاد مشکل می‌کند. بنابراین ما نباید بگذاریم که اوضاع به اینجا ختم شود» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵/۳/۲۸) سرلشگر هرتسی هلوی در این کنفرانس اظهار داشت که رژیم صهیونیستی در یک برهه زمان طولانی، دولت اسلامی عراق و شام را نسبت به دولت سوریه ترجیح می‌دهد و شکست داعش منجر به خروج این گروه از سوریه می‌گردد، این وضعیت، رژیم صهیونیستی را در موقعیت سختی قرار می‌دهد، از این رو رژیم صهیونیستی کلیه اقدامات لازم را خواهد انجام خواهد داد تا داعش و به تبع رژیم صهیونیستی در این شرایط قرار نگیرند. اظهاراتی از این دست نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی به دنبال اجرای سیاست حمایت مستقیم از داعش و نه فقط یک لفاظی صرف از آن بوده است (Ditz, 2016). این مواضع آشکار در کنار اقدامات پنهان آمریکا و رژیم صهیونیستی و مؤتلفان عرب آن در حمایت از این گروه، نمایان‌گر هم‌سویی شدید امنیتی آنها در مقابل ایران و محور مقاومت بوده است. از این منظر، داعش و گروه‌های همانند آن به عنوان نقطه مقابل گروه‌هایی مانند حزب الله برای رژیم صهیونیستی محسوب هستند تا از آن برای اعمال فشار بر بازیگرانی مانند ایران سود جسته و به صورت غیرمستقیم امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین کنند و از این روست که مورد حمایت رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرند. بر این اساس اقدامات

مسلحانه و ضدامنیتی و ترورهای که توسط گروه داعش در درون مرزهای ایران و در داخل کشورهای پیرامون آن از عراق تا افغانستان و سوریه انجام شده است در چارچوب راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی به منظور تضعیف امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد.

در طرح‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی مانند ینون تشدید اختلافات فرقه‌ای، قومی و مذهبی در جهان اسلام با بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش و با کمک آموزه‌های به ظاهر اسلامی پیگیری می‌شود. در این تقابل غرب و رسانه‌های آن با تحلیل‌های گمراه‌کننده تلاش نمودند وضعیت منطقه را با عناوینی از قبیل جنگ داخلی، تقابل سنی و شیعه و استقلال کردها و.. تشریح نمایند و در این بین گروه‌هایی مانند داعش را به عنوان عامل اصلی بحران‌هایی از این قبیل معرفی نمایند، ولی در حقیقت، جریان‌هایی مانند داعش به عنوان عاملانی هستند که در حال اجرای دستور کار و پروژه‌های آمریکایی-رژیم صهیونیستی در منطقه (و از جمله در عراق و سوریه) هستند که در جهت هدف تجزیه کشورهای ایفای نقش می‌نمایند. (Afroz, 2015). از این منظر طرح‌های صهیونیستی از قبیل رژیم صهیونیستی بزرگ و ینون با هدف برتری منطقه‌ای رژیم صهیونیستی طراحی گردیده است و اقدامات گروه‌های سلفی تکفیری مانند داعش در کشورهایمانند سوریه و عراق و سایر مناطق پیرامونی رژیم صهیونیستی به صورت غیرمستقیم تأمین‌کننده اهداف طراحان آن، جهت تأمین منافع این رژیم و تضعیف دشمنانش مانند ایران بوده است. اهداف این اقدامات، تضعیف و تجزیه کشورهای پیرامون رژیم صهیونیستی و فروپاشی ائتلاف‌های قدرتمند مقابل این رژیم و تأمین بهتر منافع و امنیت رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه بوده است که بازیگران نیابتی مانند داعش، به دلایل تشابه گفتمانی و راهبردی، در راستای ماهیت تهاجمی استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی، کارگزاران آن محسوب می‌شوند و آنها را در کنار رژیم صهیونیستی یک جبهه واحد مقابل ایران و حزب‌الله و سایر متحدانشان قرار داده است. از این رو باید گفت رژیم صهیونیستی از طریق اتحاد با گروه‌های سلفی تکفیری (مانند داعش و جبهه‌النصره) در جهت دستیابی به اهداف خویش در تجزیه منطقه و جداسازی اعضای محور مقاومت و در نهایت تأمین امنیت خویش و برتری آن در منطقه گام برداشته است. البته اقدامات محور مقاومت به رهبری ایران و متشکل از متحدانش دولتی و غیردولتی آن از عراق تا سوریه، لبنان، یمن و حتی نیروهای مقاومت در فلسطین اشغالی مانع از دستیابی این رژیم به اهداف آن گردیده‌اند.

۳-۲-۴- ایجاد ناامنی، بی‌ثباتی و اقدامات تروریستی در ایران

کارکرد داعش در مقابله با ایران و متحدانش تنها محدود به جغرافیای بیرونی ایران نبوده است بلکه این گروه با حمایت (اطلاعاتی و تسلیحاتی) رژیم صهیونیستی اقداماتی را در جهت ایجاد بی‌ثباتی، ناامنی، و اقدامات تروریستی در داخل ایران انجام داده است که از جمله آنها انجام حملات تروریستی توسط داعش در مجلس شورای اسلامی و حرم امام خمینی (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ تا اقدامات تروریستی این گروه در چهارم آبان ۱۴۰۱ و ۲۲ مرداد ۱۴۰۲ در حرم شاهچراغ (ع) شیراز بوده است. البته این اقدامات، ابعاد آشکار تحرکات داعش را در ایران نمایان می‌سازد. بعد از ناتوانی داعش در فروپاشی محور مقاومت و تقابل با ایران و متحدانش در عراق و سوریه و تضعیف این گروه در منطقه بود که رژیم صهیونیستی از داعش (با توجه به اشتراکات منافع و نزدیکی رویکرد عملیاتی این دو بازیگر در مقابل ایران) به منظور کاهش ضریب امنیت داخلی و اجتماعی در ایران بهره برده است. بهره‌گیری گسترده رژیم صهیونیستی از این گروه تکفیری تروریستی علیه امنیت ملی ایران در راستای اعمال راهبردهای جنگ سایه و مرگ با هزاران جراحت این رژیم علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است، که در این مسیر نقش داعش انجام حرکات ایذایی، جنگ و ترورهای نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. گستردگی استفاده رژیم صهیونیستی از عناصر داعش در انجام اقدامات تروریستی و بی‌ثبات کننده امنیت داخلی در ایران (بعد از تضعیف این گروه در منطقه) طی سال‌های اخیر افزایش یافته است به گونه‌ای که تحرک گروه داعش در جهت ورود به خاک ایران و انجام اقدامات تروریستی در کشور، به ویژه در حد فاصل دو واقعه تروریستی ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ در شاهچراغ (ع) شیراز افزایش یافته است، ولی اشراف اطلاعاتی ایران مانع از عملیاتی نمودن اقدامات این گروه در کشور شد و منجر به آن گردید که ۱۹۶ نفر از عناصر این گروه تروریستی یا در مبدأ یا در مرزهای کشور، در درگیری با نیروهای امنیتی ایران کشته شده یا بازداشت گردند (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۲). داعش با حمایت رژیم صهیونیستی، عملیات‌های تروریستی متعددی را در ایران طراحی نموده که البته بسیاری از این اقدامات تروریستی با کنش فعال دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در کشور ناکام گردیده است. از جمله آنها می‌توان به دستگیری ده نفر از نیروهای وابسته به این گروه توسط وزارت اطلاعات در ۱۳ مرداد ماه ۱۴۰۲ اشاره نمود که از مرزهای ترکیه و عراق، وارد ایران گردیده بودند و قصد انجام چندین عملیات تروریستی را در بین

عزاداران امام حسین (ع) را داشتند (ایسنا، ۱۴۰۲). این اقدامات با هدف ایجاد احساس ناامنی در بین مردم و بر زدن ثبات اجتماعی و امنیتی در ایران توسط رژیم صهیونیستی طراحی شده است. رژیم صهیونیستی از داعش در جهت ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی و اقدامات تروریستی در داخل ایران و مناطق پیرامونی آن بهره برده است. در این خصوص می‌توان به اظهارات سید اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات ایران در انتهای مرداد ۱۴۰۲ نیز توجه نمود که وی به ارتباط عوامل داعش با رژیم صهیونیستی اشاره نموده و بیان می‌کند «حدود ۲۰۰ نفر از آنها [عناصر داعش] که وارد کشور شده، به دنبال تحرکات ایذایی و بی‌ثبات‌سازی در سطح کشور، منطقه و در ایام اربعین در عراق بودند اما با برخوردها و دستگیری‌های اخیر، شاهد خنثی‌سازی اکثریت آنها هستیم» (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۲/۵/۲۹). البته اقدامات ضدامنیتی و تروریستی و خرابکارانه رژیم صهیونیستی علیه ایران ابعاد مختلفی دارد و تنها محدود به گروه داعش نبوده است ولی این گروه در حوزه اقدامات تروریستی یکی از مهم‌ترین عوامل این رژیم در ایران بوده که در حوزه اعمال دکترین‌های جنگ سایه و کارزار بین جنگ‌ها و مرگ با هزاران جراحت، علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. رژیم صهیونیستی با استفاده از نیروهای سلفی تکفیری داعش و اعمال ترور و جنگ نیابتی به دنبال ضربه وارد نمودن به امنیت داخلی و نظامی ایران و ایجاد بی‌ثباتی در کشور بوده است و تلاش کرده امنیت و ثبات و اقتدار امنیتی ایران را در بعد داخلی متزلزل ساخته و آن را با چالش مواجه سازد. با توجه به تقابل گفتمانی داعش با اسلام سیاسی شیعی (و نمودهای آن مانند حزب‌الله لبنان) و نیز نزدیکی راهبردی و فکری این گروه به رژیم صهیونیستی از یک سو و از سوی دیگر تقابل ایران و متحدانش (مانند حزب‌الله) در محور مقاومت با رژیم صهیونیستی و جریان سلفی تکفیری در سطح منطقه، این امر موجب ایجاد منافع و تهدیدات مشترک داعش و رژیم صهیونیستی در مقابله با ایران گردیده است و اقدامات تروریستی داعش در داخل ایران در این چارچوب قابل ارزیابی است.

۳-۲-۵- زمینه‌سازی نزدیکی اعراب به رژیم صهیونیستی با تشدید ایران‌هراسی و بازنمایی ایران به عنوان تهدیدی منطقه‌ای از سوی رژیم صهیونیستی

اهمیت استفاده ابزاری از تروریسم تکفیری توسط آمریکا و غرب و رژیمی مانند رژیم صهیونیستی از آن جهت است که اقدامات گروه‌هایی مانند داعش از دو جهت در راستای تأمین منافع رژیم صهیونیستی هستند. از یک سو رژیم صهیونیستی (آمریکا و غرب) با تقویت تروریسم

تکفیری مانند داعش در منطقه، اسلام‌هراسی را گسترش داده و اختلاف بین شیعه و سنی را افزایش داده است، از سوی دیگر رژیم صهیونیستی تلاش نموده افزایش قدرت و نفوذ ایران و متحدانش در منطقه، را در جهت برجسته‌سازی تهدید ایران و متحدانش در محور مقاومت به عنوان یک محور شیعی در خاورمیانه مطرح نموده و از آن برای هراس افکنی از قدرت ایران غیرعرب و شیعی (و ضد آمریکا و غرب) در مقابل دولت‌های عرب سنی و ایجاد اختلاف بین همسایگانش (که می‌تواند دشمنان متحد بالقوه‌ای برای این رژیم باشند) بهره بگیرد و اعراب را به سمت خود جذب نماید. از نظر رژیم صهیونیستی، ایران، آخرین (و مهم‌ترین) تهدید استراتژیک برای رژیم صهیونیستی در همه زمینه‌های امنیتی محسوب می‌شود. این امر به دلیل توان هسته‌ای ایران، گسترش نفوذ این کشور در خاورمیانه و حمایت این کشور از جنبش‌های حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی است که به دنبال نابودی رژیم صهیونیستی هستند، از این منظر، ایران هراسی یک از مهم‌ترین دارایی‌های استراتژیک برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود؛ زیرا رژیم صهیونیستی با برجسته ساختن تهدید ایران - برای رژیم صهیونیستی و اعراب - طی سال‌های گذشته توانسته است، اهمیت موضوع فلسطین را در دستور کار عربی کاهش دهد و تمایل اعراب را برای ایجاد روابط نزدیک سیاسی - امنیتی با رژیم صهیونیستی موجب گردد و به صورتی فزاینده با دولت‌های سنی و عرب منطقه نزدیک شود. رژیم صهیونیستی این را (در کنار تأثیر ایجاد منافع مشترک و ائتلاف ناخواسته بین اعراب و رژیم صهیونیستی در حمایت از جریان‌های سلفی - تکفیری مانند داعش در مقابل محور ایران) ناشی از تهدید قلمداد نمودن افزایش قدرت جوامع شیعی و گسترش نفوذ ایران در منطقه می‌داند که به نگرانی عمده بسیاری از رهبران منطقه تبدیل شده بود. (آمریکا، غرب و) رژیم صهیونیستی کوشش نموده است ایران را به عنوان کشوری بازنمایی کند که در «آستانه» هسته‌ای شدن (نظامی) می‌باشد و منطقه را تهدید می‌کند. بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز، از این شرایط برای تقویت موقعیت این رژیم در منطقه و جذب همه بازیگران سیاسی که از ایران می‌هراسند استفاده نموده است؛ زیرا از نظر دولت‌های محافظه کار عرب، تنها طرفی که قادر به مقابله با تهدید ایران (آن هم در فضای کاهش توجه آمریکا به منطقه) می‌باشد رژیم صهیونیستی است (Caspit, 2018) تهدید ایران هراسی در منطقه از سوی رژیم صهیونیستی با هدف انزوای حداکثری ایران و ایجاد ائتلاف گسترده با اعراب علیه آن و به منظور افزایش هزینه قدرت‌یابی و نفوذ منطقه‌ای ایران

بوده است، به گونه‌ای که مانع از برهم برخوردن هر نوع توازن قدرت علیه رژیم صهیونیستی در منطقه گردد (ضرغامی خسروی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۴). از این رو حمایت‌های مختلف اطلاعاتی و امنیتی و لجستیکی رژیم صهیونیستی از فعالیت گروه‌های سلفی - تکفیری مانند داعش در منطقه به صورت غیرمستقیم زمینه نزدیکی حامیان فکری و سیاسی آنها را با رژیم صهیونیستی فراهم نموده است، این امر در کنار ایجاد آشوب سازی امنیتی در منطقه دنبال شده است. در این شرایط، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن با برجسته سازی قدرت ایران و تهدید آن برای منطقه، از آن برای تأمین منافع امنیتی این رژیم و ایجاد روابط نزدیک رژیم صهیونیستی با اعراب و نیز مهار قدرت ایران بهره می‌گیرند، اگر چه آغاز روند عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳، چالش‌هایی را برای دستیابی رژیم صهیونیستی به اهداف ضد ایرانی آن ایجاد نموده است.

نتیجه‌گیری

رژیم صهیونیستی که از ابتدای ایجاد با معضل امنیتی مواجه بوده است از هر ابزاری برای کاهش و رفع این آسیب امنیتی بهره‌گیری نموده است. در سال‌های اخیر جریان‌های سلفی - تکفیری به ویژه داعش نقش مهمی در راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه ایفا نموده‌اند. این امر در حالی است که در نگاه نخست این مسأله باعث شگفتی تحلیل‌گران می‌گردد که چرا رژیم صهیونیستی که به تعبیری سرزمین اسلامی فلسطین را غصب نموده و دومین قبله آنها را اشغال کرده است باید به سمت همکاری امنیتی با جریانی سلفی - تکفیری مانند داعش حرکت کند. پاسخ به این امر مستلزم توجه به دو بعد است نخست زمینه‌های نزدیکی و هم‌سویی رژیم صهیونیستی به جریان‌های سلفی - تکفیری و به صورت خاص داعش است و دوم، چرایی همکاری امنیتی رژیم صهیونیستی با جریانی مانند داعش و به بیان دیگر نمودهای همکاری امنیتی این دو بازیگر در منطقه است.

رژیم صهیونیستی بر اساس راهبرد تهاجمی امنیت ملی به منظور توسعه‌طلبی و کاهش و رفع آسیب‌ها و چالش‌های امنیتی خویش، مانند معضل فقدان عمق استراتژیک، به دنبال تضعیف رقبا و دشمنان منطقه‌ای خود است. بر این اساس همان‌گونه که نواقح گرایان تهاجمی مانند میرشایمر بر آن تأکید می‌کنند باید دولت‌ها از ابزارهای مختلف برای توسعه سرزمینی، دستیابی به هژمونی و ارتقای امنیت خویش استفاده می‌کنند و در این مسیر کاهش امنیت بازیگران مقابل، وارد نمودن

ضربات امنیتی به بازیگر مقابل و تضعیف آنها از ابزارهای معمول محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی نیز با اتخاذ این راهبرد از جریان‌های سلفی - تکفیری مانند داعش در منطقه بهره‌گیری نموده است و از طریق آنها با وارد نمودن ضربات امنیتی به حریف، تلاش کرده بازیگران مقابل خویش را تضعیف کند. تجلی این امر حمایت غیر آشکار رژیم صهیونیستی از داعش و سایر گروه‌های سلفی - تکفیری در منطقه و در طول بحران‌های سوریه و عراق بوده است که با اهدافی چند از قبیل کاهش ضریب امنیت ملی، قدرت و نفوذ و عمق راهبردی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، و تضعیف سوریه و حزب‌الله انجام شده است. در این راستا طی سال‌های گذشته اسلام‌هراسی ناشی از اقدامات داعش در کنار تشدید ایران‌هراسی و بازنمایی قدرت و نفوذ ایران و متحدان شیعی آن در منطقه به عنوان تهدیدی علیه امنیت و ثبات منطقه‌ای توسط رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب انجام گرفت که زمینه تشدید تنش و جنگ‌های نیابتی بین دولت‌های منطقه (به ویژه ایران و عربستان سعودی) و اختلاف بین شیعه و سنی و ایران و دولت‌های عربی را موجب گردید. این امر در کنار ایجاد منافع مشترکی که بین حامیان سیاسی و فکری داعش (یعنی رژیم صهیونیستی و برخی دولت‌های عربی) ایجاد نمود در نهایت به تشدید نزدیکی سیاسی - امنیتی بسیاری از دولت‌های عربی به رژیم صهیونیستی منجر گردید.

شواهد امر نشان دهنده‌ی آن است که همکاری امنیتی بین رژیم صهیونیستی و جریان‌های سلفی - تکفیری مانند داعش در منطقه، که برخاسته از وجود تهدیدات و منافع مشترک در دو سطح امنیتی و گفتمانی بوده است به اشکال غیرمستقیم و پنهان تداوم یافته است و به همگرایی فکری و سیاسی - امنیتی آنها انجامیده است. اقدام رژیم صهیونیستی در استفاده ابزاری از داعش بر اساس نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی با هدف ضربه به امنیت بازیگر مقابل و حوزه‌های نفوذ و منافع آن است. این اقدامات به دلیل تشابه رویکرد فکری و هم‌سویی امنیتی رژیم صهیونیستی و داعش است؛ زیرا هر دو دارای دشمنانی مشترک مانند ایران و متحدانش مانند حزب‌الله و سایر شبه نظامیان شیعی منطقه هستند، هر دو، رویکردی نزدیک در قبال شیعیان و سایر مسلمانان دارند، حیات آنها وابسته به قدرت‌های خارجی است و از منظر منافع مشترک نیز از بحران‌سازی در منطقه، ایجاد خشونت، عملیات تروریستی و ایجاد بی‌ثباتی، ناامنی در درون کشورها از جمله ایران، تجزیه‌طلبی کشورهای پیرامونی رژیم صهیونیستی و تضعیف دشمنان آن، توسعه‌طلبی سرزمینی و فرسایش قدرت و توان

بازیگران مقابل خویش که به صورت خاص جمهوری اسلامی ایران، شیعیان و متحدان ایران در محور مقاومت است، سود می‌برند.

بررسی ابعاد فکری و راهبردی همکاری امنیتی رژیم صهیونیستی با داعش نمایان‌گر آن است که با توجه به تغییر ماهیت استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی از تدافعی به تهاجمی، نقش گروه‌هایی مانند داعش که متعلق به گفتمان فکری سلفی- تکفیری کشورهایمانند عربستان سعودی هستند که رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و متحدانش مانند حزب‌الله محسوب می‌شوند، هم از نظر راهبردی و هم از نظر گفتمانی، منافع و امنیت ملی رژیم صهیونیستی را به بهای تضعیف امنیت و منافع ایران و متحدانش در محور مقاومت تأمین می‌کند. از این روست که تا زمانی که گروه‌هایی مانند داعش بتوانند به انحای مختلف تهدید کننده امنیت دشمنان رژیم صهیونیستی؛ یعنی بازیگرانی مانند ایران و متحدانش باشند همچنان در استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی و حتی عربستان سعودی و ایالات متحده و غرب دارای اهمیت هستند و حفظ حتی به ظاهر ضعیف آنها از منظر گفتمانی و راهبردی برای کشورهای حامی آن دارای اهمیت است. با وجود تضعیف گروه‌هایی مانند داعش در منطقه، با توجه به تهاجمی‌تر شدن راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی در مقابل ایران، حداقل کارکرد این بازیگران، انجام اقدامات ایذایی علیه امنیت ملی و منافع جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در درون و بیرون از مرزهای کشور است. با توجه به تغییرات در دکترین‌های امنیت ملی رژیم صهیونیستی که هدف اصلی آن تضعیف ضریب امنیت ملی و قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است، طراحی و اجرای راهبردهای امنیتی متقابل از سوی ایران برای مقابله با اقدامات این رژیم، در سطوح ملی و فراملی امری ضروری است.

منابع و مأخذ

- اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). *القاعده از پندار تا پدیدار*. تهران، مؤسسه اندیشه سازان نور.
- ایزدی، جهان‌بخش و اکبری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). برآورد دهه‌ی سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیشتر یا گسست. *رهنامه سیاست‌گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی*، (۲)،

خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۲/۵/۱۳). وزارت اطلاعات در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: دستگیری ۱۰ نفر از تروریست‌های تکفیری - صهیونیستی داعش. قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.isna.ir/news/1401051310389>

خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۵/۳/۲۸). رژیم صهیونیستی نمی‌خواهد اوضاع سوریه به شکست داعش ختم شود. قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/28/1106894/>

خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۲/۵/۲۹). حجت الاسلام خطیب: جاسوس‌هایی از فرانسه، سوئد و انگلیس در اختیار داریم. قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1402/05/29/2943649/>

خبرگزاری فارس. (۱۴۰۲/۵/۲۷). وزارت اطلاعات: کلیدی‌ترین عنصر پشتیبانی عملیات تروریستی شاهچراغ و مرتبط با داعش دستگیر شده است. قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/14020527000217>

خبرگزاری مهر. (۱۳۹۳/۴/۱۱). مواضع انحرافی گروه تروریستی داعش / برقراری خلافت از آزادی فلسطین مهمتر است! قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.mehrnews.com/news/2341352/>

خبرگزاری مهر. (۱۴۰۱/۳/۱۸). پرونده جبهه شمال شرقی ۸؛ رژیم صهیونیستی و تروریست‌ها در سوریه؛ بررسی روند حمایتی. قابل دسترسی در آدرس:

<https://www.mehrnews.com/news/5505017/>

زارعی، محمد. (۱۳۹۳/۱۱/۲۶). رویکرد رژیم صهیونیستی به عراق جدید. خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در آدرس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931104000257>

ستوده، علی‌اصغر و خزائی، جعفر. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه. حیل‌المتین، ۳ (۹)، ۵-۲۴

سراج، رضا. (۱۳۹۳). کارآمدی گفتمان مقاومت اسلامی در نبرد رمضان. خبرگزاری دانشجو، قابل دسترسی در آدرس:

<https://snn.ir/fa/news/337879/>

شیروودی، مرتضی. (۱۳۹۴). مدل راهبردی (SWOT) در تحلیل بحران رفتار سیاسی داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه‌های برون‌رفت. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۳ (۸)، ۸۱-۱۰۶

ضرغامی خسروی، سمیرا. ذاکریان، مهدی. برزگر، کیهان و کاظمی زند، علی‌اصغر. (۱۳۹۹). تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ی جدید رژیم صهیونیستی. مطالعات بین‌المللی، ۱۶ (۴)، ۸۶-۶۷

عباس زاده فتح‌آبادی، مهدی. (۱۳۸۸). بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده). سیاست، ۳۹ (۴)، ۱۰۹-۱۲۸.

عباسی، محمد. (۱۳۹۳). سنخ‌شناسی داعش. *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۵ (۲)، ۹۳-۱۲۰.
عبدخدائی، مجتبی و تبریزی، زینب. (۱۳۹۴). نقش گروه‌های تکفیری- تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت رژیم صهیونیستی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۲ (۴۱)، ۱۶۸-۱۴۹.
عشوری مقدم، محمدرضا. (۱۳۹۳). تضادهای ایدئولوژیک؛ چرا داعش و القاعده متحد نشدند. خبرگزاری فارس، قابل دسترسی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931020001197>
علی‌بخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). *جریان‌شناسی گروه‌های سلفی، جهادی و تکفیری*. تهران، انتشارات بین‌المللی الهادی.

لطفیان، سعیده. (۱۳۸۷). سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها. *مطالعات خاورمیانه*، ۶ (۱۷)، ۳۷-۹۸.

مایر، بن‌آلن. (۱۳۹۰). واکنش‌های اسرائیل به ایران هسته‌ای. ترجمه محسن کرمی ناوه‌کش. *مطالعات منطقه‌ای*، ۱۳ (۴۵)، ۱۵۹-۱۷۸.

متقی، ابراهیم و ثابت، علی. (۱۳۹۱). مبانی و هستی‌شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی. *آفاق امنیت*، ۵ (۱۷)، ۱۵۹-۱۸۷.

مرشایمر، جان. (۱۳۸۸). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

المن، کالین. (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی»، در: *پل‌دی. ویلیامز، درآمدی بر بررسی‌های امنیت*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

موسسه الدراسات الفلسطینیه. (۱۳۸۴). *ساختار دولت صهیونیستی رژیم صهیونیستی*. جلد دوم، ترجمه‌ی علی جنتی، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.

موسسه الدراسات الفلسطینیه. (۱۳۸۵). *ساختار دولت صهیونیستی رژیم صهیونیستی*. ترجمه علی جنتی، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات ابرار معاصر تهران.

موسوی خلخالی، سیدعلی. (۱۳۹۳). حقایقی که رسانه‌ها از داعش نمی‌گویند. *دیپلماسی ایرانی*، قابل دسترسی در آدرس: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1935991/>

نصری، قدیر. (۱۳۹۳). مدارهای نفوذ و اقدام رژیم صهیونیستی علیه ایران (مطالعه موردی جمهوری آذربایجان و سودان). *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۵ (۴۰)، ۸۲-۶۱.

یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۳). گزارش نشست علمی چگونگی شکل‌گیری داعش و محیط راهبردی منطقه.

<http://www.ipsa.ir/content/7/> انجمن علوم سیاسی ایران، قابل دسترسی در آدرس

Afroz, S. (2015). The Yinon Plan and the role of the ISIS. *The Daily STAR*, Retrieved from <http://www.thedailystar.net/the-yinon-plan-and-the-role-of-the-isis-31469>.

Anon. (2014). The Yinon plan: "Greater Israel", Syria, Iraq, and ISIS. *Muslim Village*, Retrieved from <http://muslimvillage.com/2014/08/13/56742/the-yinon-plan-greater-israel-syria-iraq-and-isis/>

Berger, M. (2016). ISIS-Israeli Relations: A Marriage of Convenience?. *New Eastern Outlook*, Retrieved from <http://journal-neo.org/2016/05/09/isis-israeli-relations-a-marriage-of-convenience/>

Brilliant Maps. (2015). Blood Borders: A Proposal To Redraw A "New Middle East". Retrieved from <https://brilliantmaps.com/new-middle-east/>

Caspit, B. (2018). Why Iran is also a strategic asset for Israel. *Al-Monitor*, Retrieved from <https://www.al-monitor.com/originals/2018/11/israel-saudi-arabia-iran-oman-chad-benjamin-netanyahu.html>

Chossudovsky, M. (2016). Greater Israel": The Zionist Plan for the Middle East. *Global Research*, Retrieved from <http://www.globalresearch.ca/greater-israel-the-zionist-plan-for-the-middle-east/5324815>

Dryden, J. (2023). Iran, Israel, and the struggle for the skies over the Middle East. *Æther: A Journal of Strategic Airpower & Spacepower*, Vol. 2, No. 1

Ditz, J. (2016). Israeli Intel Chief: We Don't Want ISIS Defeated in Syria. *Antiwar*, Retrieved from <http://news.antiwar.com/2016/06/21/israeli-intel-chief-we-dont-want-isis-defeated-in-syria/>

Fildiş, A. T. (2017). Greater Israel Project and Balkanization of Syria. *Balkan and Near Eastern Journal of Social Sciences*, Volume 3, Issue 3, Retrieved November 12, 2018, from http://ibaness.org/bnejss/2017_03_03/07_Fildi%C5%9F.pdf

Inbar, E. (2015). How Dangerous is ISIS to Israel?. *BESA (Begin-Sadat Center for Strategic Studies)*, Center Perspectives Paper No. 306, Retrieved from <http://besacenter.org/wp-content/uploads/2015/09/New-Perspective-306.pdf>

Ravid, B. (2021). Israeli PM presented Biden with "death by a thousand cuts" Iran strategy. *Axios*, Retrieved from <https://www.axios.com/2021/08/27/naftali-bennett-joe-biden-meeting-iran-strategy>

Ray, R. L. (2014). "Greater Israel" or "Greater Khazaria". *American Free Press*, Retrieved from <https://americanfreepress.net/greater-israel-or-greater-khazaria/>

Sanchez, D. (2016). Israel & Syria: Plan B is to Balkanize: From Yinon to Yaalon. *Antiwar*, Retrieved from http://original.antiwar.com/dan_sanchez/2016/02/15/yinon-plan-b/

Shahak, I. (2013). The Zionist Plan for the Middle East, from Oded Yinon's "A Strategy for Israel in the Nineteen Eighties. *Information Clearing House*, Retrieved from <http://www.informationclearinghouse.info/pdf/The%20Zionist%20Plan%20for%20the%20Middle%20East.pdf>

- Silverstein, R. (2016). The Enemy Of My Friend Is My Friend: Israel Accepts Billions From The US, But Maintains Ties With Al-Nusra. *Global Research*, Retrieved from <http://www.globalresearch.ca/the-enemy-of-my-friend-is-my-friend-israel-accepts-billions-from-the-us-but-maintains-ties-with-al-nusra/5539728>
- Tang, S. (2008). Fear in International Politics: Two Positions. *International Studies Review*, Volume 10, No 3.
- Vielhaber, D., Bleek, P. C. (2012). Shadow Wars Covert Operations Against Iran's Nuclear Program. *Nonproliferation Review*, Vol. 19, No. 3.